

مقدمه:



«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء ۹)

قرآن کتابی است که به استوارترین راه هدایت می‌کند. کتابی که رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: هرگاه کارها همچون پاره شب تاریک بر شما مشتبه و گمراه کننده شد به قرآن پناه ببرید.

علیؑ فرمود: خداوند قرآن را مایه‌ی رفع عطش دانشمندان و بهار دل‌های فقیهان و شاهراه صالحان و دوايي که پس از آن دردی باقی نماند و نوری که همراه آن ظلمتی نیست قرار داد.

تمام این اوصاف آنگاه به بار می‌نشیند که قرآن را بخوبی تلاوت و در آیات نورانی آن تدبّر و به دستورات آن عمل کنیم

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ

أُولُو الْأَلْبَابِ» (صاد ۲۹)

«قرآن کتابی است مبارک که به سوی توانا زل کردیم تا مردم در آیاتش تدبّر کنند و خردمندان از آن پند گیرند».

۱- بحار جلد ۹۲، صفحه ۱۷، حدیث ۱۶

۲- فتح البلاغه، خطبه ۱۹۸

بر این اساس دانشمندان، فرهیختگان و صاحبان خرد، در جهت تدبّر در آیات قرآن همت نموده و نورانیت قرآن را به مردم هدیه نمودند.

ستاد تفسیر قرآن نیز با انگیزه آشنایی بیشتر جامعه با مفاهیم بلند و انسان ساز قرآن فعالیت‌هایی را انجام داده که به گوشه‌ای از آن اشاره می‌شود:

- ۱- تشکیل جلسات و کلاسهای تفسیر قرآن.
 - ۲- تشکیل دوره‌های کارورزی تفسیر و جلسات توجیهی برای طلاب و فارغ التحصیلان حوزه های علمیه.
 - ۳- طراحی و اجرای مسابقات تفسیری در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها.
 - ۴- اجرای مسابقات مقاله نویسی در موضوعات قرآنی.
 - ۵- اجرای مسابقات سراسری تفسیر برای عموم مردم از سوره‌های شریفه حجرات، قصص، اسراء، لقمان، عنکبوت، یوسف و یس.
- نظر به اینکه یکی از راه‌های انس با قرآن، استفاده از فراغت تعطیلات تابستان و همچنین بهار قرآن، ماه مبارک رمضان، است این ستاد در سال ۱۳۸۵ به منظور پاسخگویی بهتر به نیاز علاقمندان، مسابقات سراسری تفسیر را در سه مقطع سنی:

۱- نوجوانان (۱۳ تا ۱۷ سال)

۲- جوانان (۱۸ تا ۲۵ سال)

۳- بزرگسالان (۲۶ سال به بالا)

با سه کتاب ویژه برگزار می کند .

علاقه مندان گرامی برای آشنایی بیشتر با روش شرکت در مسابقه ، توضیحات پایان کتاب را مطالعه فرمایند.

به منظور گسترش فرهنگ تفسیر در سطح جامعه، متن این کتاب ها بدون هیچ محدودیتی در اختیار سایر مراکز فرهنگی قرار می گیرد تا به هر نحو که مایلند آن ها را نشر دهند.

از خوانندگان عزیز تقاضا دارد چنانچه در زمینه ی برگزاری مسابقات سراسری تفسیر قرآن و یا مطالب این کتاب، پیشنهاد و انتقادی دارند نظرات خود را به نشانی: تهران - میدان فلسطین، ستاد اقامه نماز، ستاد تفسیر قرآن کریم ارسال نمایند.

تلفن : ۰۲۱-۸۸۸۹۶۶۶۶ نمابر ۰۲۱-۸۸۹۰۵۱۵۰

در پایان از همکاری مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن و موسسه ترویج فرهنگ قرآنی نیز تشکر می شود.

ستاد تفسیر قرآن کریم



❁ سیمای سوره ی فرقان

این سوره هفتاد و هفت آیه دارد و در مکه نازل شده است.

در آیه ی اوّل این سوره، از قرآن، به فُرْقان تعبیر شده است که به معنای جداکننده ی حقّ از باطل می باشد. لذا این سوره، «فُرْقان» نام گرفته است.

این سوره شامل آیاتی درباره ی بهانه های مشرکان و پاسخ آنان، سرگذشت اقوام پیشین همچون اصحاب رسّ، حسرت مردم در قیامت، نشانه های توحید و عظمت خداوند در طبیعت و مقایسه ی مؤمنان با کافران می باشد. امّا مهم ترین بخش آیات این سوره درباره ی ویژگی های «عباد الرّحمن» یعنی بندگان راستین خداوند می باشد که از آیه ی ۶۳ تا پایان سوره را در بر گرفته است.

امید آن که با تلاوت و تدبّر در این آیات و اصلاح رفتار و کردار خود بر اساس این صفات، زمینه های دریافت الطاف الهی در دنیا و آخرت و ورود به بهشت برین را فراهم سازیم.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ

لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^۱

«مبارک است آن که قرآن، وسیله‌ی شناخت حقّ از باطل را بر بنده‌اش نازل کرد، تا برای جهانیان مایه‌ی هشدار باشد.»
نکته‌ها:

کلمه «تَبَارَكَ» که تنها در قالب ماضی به کار رفته است و در این سوره سه بار آمده است، (آیات ۱۰ و ۶۱ و همین آیه) ممکن است از واژه‌ی «بَرَكَ» به معنای ثابت و پایدار باشد، و ممکن است از واژه‌ی «بَرَكَه» به معنای خیر زیاد باشد، یعنی کسی که قرآن را نازل کرد منشأ خیرات بسیار است که نمونه‌ی برکت و خیر او همین نزول قرآن است. آری چه برکتی بالاتر از قانون الهی که میلیاردها انسان را در طول تاریخ از ظلمات به نور هدایت کرده است.

قرآن دارای دو نزول است؛ یکبار در شب قدر به صورت دفعی بر پیامبر ﷺ نازل شد، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»^۱

و بار دیگر به صورت تدریجی و در مدّت ۲۳ سال نازل شده است، «نَزَّلَ الْفُرْقَانَ» همان گونه که در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: «و قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَي

النَّاسِ عَلَي مَكْثٍ و نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»^۲ ما قرآن را قطعه قطعه فرستادیم تا بتدریج بر مردم بخوانی.

پیام‌ها:

۱- قرآن حقیقتی بالا دارد و از سرچشمه‌ی مبارکی نازل شده است. «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ»

۲- خودستایی از انسان جاهل و عاجز ناروا، ولی از خداوند علیم و قدیر بجاست «تَبَارَكَ الَّذِي»

۳- هم نظام تکوینی انسان (آفرینش او) سزاوار تحسین است، «تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۳ و هم نظام تشریعی او (نزول قرآن و تدوین احکام دین)، «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ»

۴- قرآن، بهترین وسیله‌ی شناخت حقّ از باطل است. «الفرقان»

۵- اگر کتب آسمانی و رسالت انبیا نبود، انسان متحیر و سرگردان بود. «الفرقان»

۶- همه افراد در برابر شخصی یا چیزی به نوعی کرنش و بندگی دارند، مهم آن است که بنده خدا باشیم. «عبده»

۷- رسالت پیامبر اسلام ﷺ جهانی است. «لِلْعَالَمِينَ»

۸- وظیفه‌ی انبیا هشدار و انداز است. «نذیرا»

۹- کارهای الهی هدفمند است و هدف از نازل کردن قرآن هشدار به همگان است. «نَزَّلَ... لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»

❁ ماه نزول قرآن:

رمضان ماه نزول قرآن است و خداوند درباره آن چنین می‌فرماید:

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ»^۴
 «ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده که هدایتگر مردم است»

خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّا عَلَيْنَا لِلْهُدَى»^۵
 «همانا، هدایت بشر بر عهده ماست»

و قرآن کتاب هدایت و قانون است. کتاب‌های آسمانی همه کتاب هدایت انسان‌اند و قرآن کامل‌ترین آن‌ها و عالی‌ترین دستور برای رسیدن به قله سعادت است. قرآن نور و کتاب روشن است، نوری که انسان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی و شفای جسم و روح می‌باشد.^۶

گرچه نیاز انسان به قرآن به زمان خاصی اختصاص ندارد، اما به جرأت می‌توان مدعی شد که نیاز انسان معاصر به آیات نورانی قرآن به مراتب بیش‌تر است. عصری که انسان از خویشتن خویش دورافتاده و از فضایل اخلاقی و عواطف انسانی فاصله گرفته و محصور در اضطراب‌ها و نگرانی‌ها گشته، تشنه حقیقت ناب و به دنبال آب حیات است و آن را جز در کتاب هدایتش قرآن نخواهد یافت.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «هرگاه فتنه‌ها همچون پاره‌های شب ظلمت افزا، شما را فراگرفت، بر شما باد به انس و همراهی با قرآن»^۷

و شهید محراب رمضان، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «آگاه باشید که قرآن یگانه خیرخواهی است که خیانت نمی‌کند و هدایتگری است که گمراه نمی‌سازد و سخنگویی است که دروغ نمی‌گوید. هیچ کس با قرآن هم‌نشین نشد، مگر اینکه از کنار قرآن با افزایشی در هدایت و کاهشی از کوری و ضلالت برخاست»^۸

آری، هر روز که از عمر جهان می‌گذرد، بشر هر چه بیش‌تر به نیاز خویش به ارتباط با خداوند، وحی، نبوت و کتاب آسمانی پی می‌برد، قرآن کتاب هدایت، نور، تذکر، موعظه، برهان، شفاء، حکمت و علم است، و در دریای علوم، کشتی قرآن از هر خطری بیمه شده است.

کتابی که هرچه دنیای علم پیشرفت می‌کند، شکوفاتر شده و صاحب آن با صراحت به همه مخالفان در طول تاریخ اعلام کرده که هرگز نمی‌توانید مثل قرآن و حتی مثل یک سوره آن را بیاورید، حتی اگر از همه مغزهای متفکر که در اختیار دارید، استفاده کنید.^۹

کتابی که در جامعیت از ساده‌ترین تا مهم‌ترین مسائل را برای ساده‌ترین تا دانشمندترین افراد مطرح

کرده و انسان را به تواضع و خشوع وامی‌دارد، سزاوار است تلاش کنیم با کتابی که سراسر شفاست^۹، و درمان دردهای فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و کشتی نجات است، راه سعادت ابدی را در میان امواج بلاها طی کنیم.

البته با کمال تأسف امروزه قرآن حتی در میان مسلمانان مهجور مانده است، بعضی توان تلاوت آنرا ندارند، بعضی نمی‌خوانند و بعضی از اسرار و نکات آن محروم‌اند و بعضی به آن عمل نمی‌کنند، این مهجوریت شکایت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در قیامت به دنبال دارد که می‌فرماید: «پروردگارا، همانا قوم من این قرآن را رها کردند»^{۱۱}

باید بدانیم که قرآن، فقط کتاب تلاوت و تجوید، حفظ و مسابقه و زینت سفره عقد و بدرقه مسافر و وسیله سوگند و برسر قبور خواندن و در مراسم افتتاحیه برای جمع شدن دعوت شدگان و امثال آن نیست. گرچه این امور نشانه حضور قرآن در صحنه زندگی مردم و احترام به آن است، اما تمامی این امور عبورگاه است، نه توقفگاه! آنچه از تلاوت و ترتیل و تجوید مهم‌تر است، تدبّر و تفکر در آیات آن است که خداوند به آن سفارش و کسانی را که از این مرحله دور هستند توبیخ فرموده است.^{۱۲}

راستی خوب است (به خصوص در ماه رمضان، ماه نزول قرآن) فکر کنیم که آیا ما قرآن را بپا داشته‌ایم؟ چقدر با قرآن مأنوس و با مفاهیم آن آشنا هستیم؟ آیا راه و روش زندگی ما بر اساس قرآن است؟ چرا ما توصیه‌ها و موعظه‌های خالقمان را نمی‌خوانیم و در آن تأمل نمی‌کنیم؟

﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾^۲
«خداوندی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین برای اوست، و هیچ فرزندی اختیار نکرده و برای او شریکی در فرمانروایی نیست، و هر چیزی را آفرید و آن گونه که باید اندازه‌گیری کرد.»

نکته‌ها:

- در این آیه می‌خوانیم که بالاترین درجه حکومت از خداوند است، زیرا فرمانروای جهان است «ملك السموات والارض» و هم وارثی ندارد که به او انتقال داده شود «لم يتخذ ولدا» و هم شریکی ندارد که سهمی بخواهد «ولم يكن له شريك»

- مشرکین و یهود و نصارا، هر کدام به نحوی معتقد بودند که خداوند فرزندی، یا شریکی دارد و قرآن کریم

بارها این عقیده‌ی خرافی را مردود شمرده است، مثل این آیه.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند بی‌نیاز است. «له ملك السموات... لم يتخذ» (نیاز به فرزند ندارد)
- ۲- همه‌ی آفریده‌ها از سرچشمه‌ی قدرت واحدی برخاسته‌اند. «خلق كل شيء»
- ۳- حاکمیت و تدبیر آسمان‌ها و زمین، به دست خالق هستی است. «له ملك السموات... خلق كل شيء»
- ۴- آفرینش، بسیار دقیق و حساب و کتاب دارد. «فقدرة تقدير» (یعنی چه اندازه‌گیری مخصوص و دقیقی است)

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرّاً وَلَا نَفْعاً وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتاً وَلَا حَيَوَةً وَلَا نُشُوراً﴾ «۳»

«(مشرکان) به جای، او خدایان دیگری گرفتند که هیچ چیز نمی‌آفرینند، و خود آفریده شده‌اند. (این معبودهای دروغین) مالک هیچ‌گونه ضرر و نفعی برای خود نیستند و (برای دیگران) اختیار مرگ و حیات و قیامت را ندارند.»

پیام‌ها:

- ۱- خداگرایی، فطری است به گونه‌ای که اگر کسی خدای یکتا و حق را رها کند، سراغ خدایان باطل می‌رود. «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً»
- ۲- با مشرکین نیز با استدلال و منطق سخن بگویید، زیرا بندگی باید همراه با تفکر باشد. «لَا يَخْلُقُونَ... لَا يَمْلِكُونَ» (حتی حیوان می‌تواند نفعی به خود برساند و شری را از خود دور کرده که بت‌ها این قدرت را هم ندارند.)
- ۳- یکی از دلایل بندگی انسان، قدرت خداوند بر حل مشکلات و بازشدن گره‌ها است و بت‌ها این قدرت را ندارند. «لَا يَمْلِكُونَ»
- ۴- دفع ضرر، بر جلب منفعت مقدم است. «ضراً (بعد) نفعاً»
- ۵- بت‌ها در هیچ یک از کارهای دنیا و آخرت، کارایی ندارند. «و لا حياة و لا نشورا»

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرِيهِ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلماً وَزُوراً﴾ «۴»

«و کسانی که کافر شدند، گفتند: این قرآن جز دروغی که او بر خدا بسته است چیزی نیست و گروه دیگری او را بر این کار یاری کرده‌اند. پس به راستی (با این سخن) ظلم و سخنی باطل را مرتکب شده‌اند.»

نکته‌ها:

کلمه‌ی «افک» به معنای دروغ و «زور» به معنای سخن باطل و دروغ است.^{۱۳}

پیام‌ها:

۱- کفار، به جای دلیل آوردن، کفر خود را با دروغ خواندن کتب آسمانی سرپوش می‌گذارند. «انْ هَذَا الَّا افك افتراه»

۲- تحقیر کتاب، «انْ هَذَا» و تحقیر پیامبران، «افتراه» شیوه‌ی کفار است.

۳- عظمت قرآن را مخالفان نیز پذیرفته‌اند. «اعانه عليه قوم» (یعنی این کتابی نیست که یک نفر بتواند بیاورد)
۴- کفار از بغض و کینه‌ای که دارند، می‌گویند: پیامبر در تهمت و افترا زدن هم از دیگران کمک می‌گیرد.
«افتراه و اعانة...»

۵- کفار چون سند ندارند، نام گروه کمک رسان را نمی‌آورند. «قوم آخرون»

۴- عوام‌فریبی از طریق تحقیر و تهمت و مانع هدایت دیگران شدن، ظلم به خود و دیگران است. «ظلماً و زوراً»

﴿وَقَالُوا أُسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ «۵»

«و (کفار) گفتند: (قرآن) افسانه‌های پیشینیان است که او نسخه‌ای نوشته و هر صبح و شام بر او دیکته می‌شود.»

﴿قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً﴾ «۶»

«بگو: (این قرآن را) کسی فرستاد که اسرار را در آسمان‌ها و زمین می‌داند، قطعاً او آمرزنده و مهربان است.»

نکته‌ها:

کفار، هم به محتوای قرآن اشکال می‌کردند که نوآوری ندارد، بلکه افسانه‌های قدیمی است، و تاریخ مصرفش تمام شده است. «اساطیر الاولین» و هم شخص پیامبر ﷺ را زیر سؤال می‌بردند که رونویسی کرده است، «اکتتباها» و هم یارانی برای پیامبر ﷺ در نظر می‌گرفتند. «تُمْلَى عَلَيْهِ»

پیام‌ها:

۱- در بیان مطالب مخالفان، امانت را مراعات کنید.
«قالوا اساطیر الاولین»

۲- به یاوه‌گویان پاسخ دهید. «قل»

۳- قرآن ساخته دست بشر نیست، بلکه فرستاده‌ی کسی است که به تمام اسرار عالم علم دارد. «انزله الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ...»

۴- راه توبه حتی برای کفّاری که قرآن را افسانه و پیامبر ﷺ را دروغ‌پرداز می‌خوانند، باز است. «اِنَّهٗ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا»

۵- بخشش تنها کافی نیست، لطف و رحمت نیز لازم است. «غَفُوْرًا رَّحِيْمًا»

۶- نزول قرآن جلوه و راهی برای دریافت مغفرت و رحمت الهی است. «انزله ... غَفُوْرًا رَّحِيْمًا»

﴿وَقَالُوا مَالِ هَٰذَا الرَّسُوْلِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُوْنُ مَعَهُ نَذِيْرًا﴾ «۷»

«(کفار) گفتند: این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای به سوی او نازل نشده است تا همراه او بیم دهنده باشد.»

نکته‌ها:

کفار از پیامبر اکرم ﷺ انتقاد کردند که چرا غذا می‌خورد و راه می‌رود، در آیه‌ی بیستم همین سوره پاسخ می‌فرماید که همه‌ی پیامبران پیشین نیز غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند. آری اگر بنای بهانه‌گیری باشد، ساده‌ترین کار دستاویز بهانه قرار می‌گیرد.

پیام‌ها:

۱- برخی از مردم، کمال (مردمی بودن) را عیب و نقص می‌بینند. «ما لهذا الرسول»

۲- دعوت به خدا منافاتی با کامیابی از دنیا ندارد. «الرسول، يأكل - يمشي»

﴿أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُوْنُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ

الظَّالِمُوْنَ إِن تَتَّبِعُوْنَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُوْرًا﴾ «۸»

«یا (چرا) به او گنجی عطا نشده، یا چرا برای او باغی نیست تا از (محصولات) آن بخورد؟ و ستمگران (به مؤمنان) گفتند: شما جز مرد سحر شده‌ای را پیروی نمی‌کنید.»

نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل توقع کفار این بود که پیامبر ﷺ نباید نیاز جسمی داشته باشد و غذا بخورد و برای رفع احتیاجات خود به میان مردم بیاید، «ما لهذا الرسول يأكل الطعام و يمشي في الاسواق» در این آیه توقع این است که پیامبر ﷺ باید از مرقّه‌ان باشد تا به حضور در بازار و میان مردم نیازی نداشته باشد، «يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُوْنُ لَهُ جَنَّةٌ» غافل از آنکه این انتظار منفی است، زیرا یک شخص مرفه و استثنائی چگونه می‌تواند رهبر مردم رنج کشیده باشد.

پیام‌ها:

۱- دنیاگرایان، حتی به پیامبران از زاویه‌ی مادیات می‌نگرند. «يُلْقِي إِلَيْهِ كُتْرٌ»

۲- بهانه‌جویی در کار انبیا، ظلم است. «وَقَالَ الظَّالِمُونَ» این قبیل ظلم هم سبب محروم شدن خود انسان از هدایت و هم عامل تخریب دیگران است. «وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا»

۳- کافران و دشمنان، هر لحظه بهانه‌ای می‌گیرند. «يَأْكُل - يَمْشِي - لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ - أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كُتْرٌ»

﴿ اُنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا

يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴾ «۹»

«بنگر که چگونه برای تو مثل‌ها زدند (و تو را چگونه وصف کردند) پس گمراه شدند؛ در نتیجه نمی‌توانند راهی (به حقیقت) بیابند.»

نکته‌ها:

ممکن است معنای آیه این باشد: کسانی که با طرح توقعات و بهانه‌های نابجا مانع ارشاد انبیا می‌شوند، در رسیدن به هدف موفق نمی‌شوند. به قول شاعر: عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری.

پیام‌ها:

۱- بهانه‌جوئی‌های دشمن را با دقت بنگرید. «انظر»

۲- تشبیه و تمثیل نابجا، زمینه‌ی انحراف است و باید در آن دقت کرد. «فَضَّلُوا»

۳- رها کردن منطق و معجزه و کمالات پیامبر ﷺ و رفتن به سراغ مال و مقام و بهانه‌جویی، گمراهی است. «فَضَّلُوا»

۴- بهانه‌گیری و ایجاد توقعات نابجا می‌تواند چنان فضا را آلوده کند که مردم راه را تشخیص ندهند. «فَضَّلُوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا»

﴿ تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ

تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلْ لَكَ قُصُورًا ﴾ «۱۰»

«مبارک است خدایی که اگر اراده کند، بهتر از آنچه آنها توقع دارند، برای تو قرار می‌دهد، باغ‌هایی که از زیر درختان آن نهرها جریان دارد و قصرهایی را برای تو قرار می‌دهد.»

نکته‌ها:

در آیات قبل بیان شد که کفار از پیامبر اسلام ﷺ، توقع گنج و باغ داشتند، این آیه می‌فرماید: اگر خدا بخواهد به جای یک باغ، باغ‌هایی را در اختیار پیامبر اکرم ﷺ می‌گذارد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: اگر خداوند می‌خواست هنگام مبعوث شدن پیامبران، درهای گنج‌ها و معادن طلا و باغ‌های سرسبز و خرم را به روی آنان بگشاید، چنین می‌کرد، ولی اگر این کار را می‌کرد مسأله‌ی آزمایش مردم از میان می‌رفت و همه‌ی آنان به عشق مال و رفاه گرد انبیا جمع می‌شدند و نیت‌ها خالص نبود.^{۱۴}

پیام‌ها:

- ۱- وجود خداوند، سرچشمه‌ی برکات است. «تبارک»
- ۲- نوع زندگی انبیاء بر اساس مصلحت الهی است. «ان شاء جعل»
- ۳- فقر و غنا به دست خداست. «ان شاء جعل لك»
- ۴- اراده و خواست خداوند تخلف‌ناپذیر است. «ان شاء جعل»

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ

بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾ «۱۱»

«نه تنها تورا باور ندارند بلکه قیامت را انکار کرده‌اند، و ما برای منکران قیامت آتشی فروزان و سوزان آماده کرده‌ایم.»

نکته‌ها:

کلمه‌ی «سَعِير» به معنای آتش پر التهاب و سوزان است.

پیام‌ها:

- ۱- ریشه‌ی بهانه‌های کفار، بی‌اعتقادی به قیامت است. «بل کذبوا بالساعة»
- ۲- تکذیب معاد بسیار خطرناک است (و لذا تکرار شده است) «كذبوا بالساعة... اعتدنا...»
- ۳- بهشت و دوزخ، از قبل آفریده و آماده شده است. «اعتدنا»
- ۴- گناه بزرگ (تکذیب قیامت)، عذاب بزرگ (آتش سوزان) را به دنبال دارد. «كذب - سعير»

﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِّنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّطًا وَزَفِيرًا﴾ «۱۲»
 «چون (دوزخ) از فاصله‌ی دور آنان را ببیند، خشم و خروشی از آن می‌شنوند.»

﴿وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا

هُنَالِكَ ثُبُورًا﴾ «۱۳»

«و چون به زنجیر بسته شده، در مکانی تنگ از آن انداخته شوند، آنجاست که ناله زنند (و مرگ خود را می‌خواهند).»

نکته‌ها:

کلمه‌ی «تَغَيُّط» به معنای اظهار غیظ و شدت خشم است که گاهی با سر و صدا همراه است. «زَفِير» صدای نفس کشیدن در حال گرفتگی سینه از شدت

غم را گویند. «مُقَرَّنِينَ» بستن با غُل و زنجیر است و «ثُبُور» به معنای واویلا گفتن است.

دوزخ، آن قدر بزرگ است که روز قیامت اگر از او سؤال کنند: آیا پر شدی؟ می‌گوید: آیا باز هم هست؟ «هل امتلأت فيقول هل من مزيد»^{۱۵} ولی با همه‌ی بزرگی دوزخ، خلافاً در آن، مکان تنگی دارد. مانند وجود میخ در دیواری بزرگ که هم بزرگی دیوار حقیقت دارد و هم تنگی مکان میخ.

در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: اهل دوزخ مثل میخ در دیوار، در فشارند.^{۱۶}

غفلت از خدا، در دنیا و آخرت، تنگناهایی سخت بدنبال دارد، اما در دنیا: «يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا»^{۱۷} خداوند سینه او را تنگ قرار می‌دهد، «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»^{۱۸} هر کس از یاد من روی بگرداند، قطعاً برای او زندگی تنگی است و در آخرت: «وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا»^{۱۹} در جهنم در مکانی تنگ انداخته شوند.

و بر عکس، توجّه و ایمان به خدا، هم در دنیا مایه‌ی گشایش است: «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^{۲۰} درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشاییم. هم در آخرت: «حَتَّىٰ إِذَا جَاؤَهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا»^{۲۱} هنگام ورود به بهشت، درهای آن گشوده می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «مکان بعید»، فاصله‌ی یک سال راه است.^{۲۲}

پیام‌ها:

۱- دوزخ نوعی ادراک و احساس دارد که مردم را می‌بیند. «رَأَتْهُمْ»

۲- معاد جسمانی است و به مکان نیاز دارد. «من مکان بعید»

۳- دوزخیان با غل و زنجیر بسته می‌شوند و امکان فرار ندارند. «مقرنین»

۴- دوزخیان با تحقیر به دوزخ پرتاب می‌شوند. «أُلْقُوا» و نفرمود: «أُدْخِلُوا»

۵- ناله و فریاد دوزخیان از راه دور به گوش می‌رسد. «دَعَا هُنَالِكَ ثُبُورًا» («هنالك» برای راه دور بکار می‌رود)

﴿لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا﴾ «۱۴»
«(به آنان گفته می‌شود: امروز یک بار درخواست هلاکت نکنید، بلکه بسیار درخواست هلاکت کنید. (ولی سودی ندارد)»

﴿قُلْ أَذَلِكْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ﴾

كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا﴾ «۱۵»

«ای پیامبر! به مردم بگو: آیا این (ذلت و عذاب) بهتر است یا بهشت جاودانی که به پرهیزکاران وعده داده شده و سزا و سرانجام آنان است؟»

پیام‌ها:

۱- در قیامت، برای کفّار فریاد رسی نیست. «وَادْعُوا ثُبُوراً كَثِيراً»

۲- بهشت، جاودانی است. «جَنَّةُ الْخُلْدِ»

۳- وعده‌ی بهشت، قطعی است. «جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ»

۴- یکی از راه‌های شناخت حق مقایسه (بین حق و باطل) است. «أَذَلِّكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ»

۵- خوف و رجاء، تشویق و تهدید در کنار هم مؤثر است. «ثُبُوراً كَثِيراً ... جنة الخلد»

۶- کلید و رمز ورود به بهشت (در هر کاری) تقواست. «جَنَّةُ الْخُلْدِ ... وَعِدَ الْمُتَّقُونَ»

﴿لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ

وَعَدًا مَّسْئُولًا﴾ «۱۶»

«برای اهل بهشت آن چه بخواهند موجود است. آنان برای همیشه در آن جا هستند. (این پاداش) بر پروردگارت وعده‌ای است واجب.»

نکته‌ها:

- در جاودانگی بهشت تردیدی نیست، چون در دو آیه پی در پی سخن از خلود آمده است.

- در دنیا پس از مدت‌ها و با زحمت انسان به بعضی از خواسته‌هایش می‌رسد، ولی در بهشت با اراده خداوند به همه خواسته‌هایمان می‌رسیم.

- خداوند به همه وعده‌هایش عمل می‌کند «وَعَدًا مَسْئُولًا». لکن انسان‌ها وعده می‌دهند «یا بنی آدم الم اعهد اليکم ...» ولی مؤمنان فقط پایبند هستند و به آن عمل می‌کنند. «و عهدهم راعون ... من المؤمنین رجالاً صدقوا ...»

پیام‌ها:

۱- تنها در بهشت، آن‌هم فقط متقین به همه‌ی آرزوهای خود می‌رسند. «لهم فيها ما يشاءون»

(کامیاب کامل در دنیا وجود ندارد. از کلمه «لهم» قبل از کلمه «ما يشاء» استفاده می‌شود که کامیابی کامل فقط در بهشت است.)

۲- در بهشت، هر چه بخواهند هست. «لهم فيها ما يشاءون» ولی در مورد دوزخیان می‌خوانیم: «و حیل بینهم و بین ما یشتبهون»^{۲۳} میان اهل دوزخ و آن چه می‌خواهند فاصله قرار می‌گیرد.

۳- خداوند عمل به وعده‌های خود را بر خود لازم کرده است. «كان علي ربك وعداً مسئولا»

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ﴾ «۱۷»

«(و یاد کن) روزی که خداوند مشرکان و آن چه را به جای خدا می پرستیدند (یک جا) محشور کند، پس (به معبودهای آنان) گوید: آیا شما بندگان مرا گمراه کردید، یا خودشان راه را گم کردند؟»

نکته ها:

در قرآن، عوامل گمراهی و انحراف چنین معرفی شده اند:

۱- رفیق بد. «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنْ الذِّكْرِ»^{۳۴} دوست بد مرا گمراه کرد.

۲- هوی و هوس. «و لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^{۳۵} از هوسهای خود پیروی نکن، زیرا تو را از راه خدا منحرف می کند.

۳- دانشمندان منحرف. «يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»^{۳۶} مطالبی را با دست خود می نویسند و می گویند این از طرف خداوند است.

۴- رهبران گمراه. «وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ»^{۳۷} فرعون قوم خود را گمراه کرد.

۵- شیطان. «إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ»^{۳۸} قطعاً شیطان گمراه کننده آشکاری است.

۶- اکثریت گمراه. «وَ إِنْ تُطِيعِ أَكْثَرِ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^{۳۹} اگر از اکثریت کسانی که در زمین هستند پیروی نمائی، تو را از راه خدا منحرف می کنند.

۷- والدین گمراه. «أَنَا وَجَدْنَا آبَاءَنَا... وَ أَنَا عَلَي آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ»^{۴۰} همانا ما والدین خود را بت پرست یافتیم و به آنان اقتدا کردیم.

انگیزه های سؤال یکسان نیست:

(الف) گاهی سؤال برای فهمیدن است. «فاسئلوا اهل الذِّكْرِ»^{۴۱} «سؤال کنید از اهل ذکر»

(ب) گاهی سؤال برای توبیخ است. «أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ الْهَيْنَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»^{۴۲} خداوند برای توبیخ طرفداران حضرت عیسی علیه السلام او را مورد عتاب قرار می دهد که آیا تو به مردم گفتی علاوه بر «اللّه»، من و مادرم را دو خدای دیگر بگیری؟

پیام ها:

۱- در قیامت از مشرکان و معبودهای آنان بازخواست می شود. «يَحْشَرُهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ فَيَقُولُ...»

۲- در قیامت، غیر از انسان موجودات دیگری نیز مبعوث خواهند شد، مانند بت ها. «وَ مَا يَعْبُدُونَ»

۳- در قیامت هم بت‌ها شعور داشته و مورد خطاب قرار می‌گیرند تا عذری برای حاشا کردن باقی نماند. «ءانتم» (لازم به یادآوری است که با توجه به بعضی از آیات همه موجودات دارای شعور هستند)

۴- خداپرستی، در فطرت همه‌ی انسان‌ها وجود دارد و انحراف بشر عارضی است. «ءانتم اضللتم... ام هم ضلّوا»

(کلمه‌ی «السبیل» نیز نشانه‌ی آن است که راه حقیقی، همان راه طبیعی و فطری است.)

﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَّءَابَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا﴾ «۱۸»

«(معبودها) گویند: خدایا! تو منزهی، ما را نرسد که غیر از تو سرپرستی بگیریم ولی تو آنان و پدران‌شان را چنان کامیاب گرداندی که یاد (تو و قرآن) را فراموش کردند و گروهی هلاک و سر در گم شدند.»

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «بُور» از بوار به معنای هلاکت و فساد است. به زمینی که خالی از درخت، گل و گیاه باشد، «بایر» گویند.

- کلمه‌ی «سبحانک» در دو مورد بکار می‌رود؛ یکی در مورد تعجب و دیگری تسبیح و تنزیه خداوند برای برخورد با عقائد و سخنان انحرافی.

- نسیان و فراموشی اگر لحظه‌ای، موردی و ناخواسته باشد، مورد عفو است. ولی اگر طولانی و بر اثر بدمستی و عیاشی باشد، مورد توبیخ و قهر الهی است.

- معبودهای جماد می‌گویند سزاوار نیست که ما غیر از خدا را برای خود ولی بگیریم، ولی انسان‌ها به سراغ ولایت غیر خدا می‌روند.

- عوامل نسیان و غفلت در قرآن متعدّد است و برخی از آنها عبارتند از:

(الف) مال، ثروت و کامیابی که در این آیه آمده است.

(ب) فرزند و خانواده. «لا تُلهِكُمْ اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله»^{۳۳} «مبادا اموال و فرزندان‌تان شما را از یاد خدا غافل کنند»

(ج) تجارت. «لا تُلهِیْهِمْ تجارة و لا بیع عن ذکر الله»^{۳۴} «هیچ تجارت و خرید و فروشی آن‌ها را از یاد خدا مشغول نمی‌کند»

د: شیطان. «انما یُرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدّکم عن ذکر الله فهل انتم منتهون»^{۳۵} «همانا شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه بیفکند و

شما را از یاد خدا و نماز بازدارد. پس (با این همه مفاسد) آیا دست برمی دارید؟»

پیام‌ها:

۱- در قیامت، معبودها به سخن درمی آیند و از خود دفاع می کنند. «قالوا»

۲- خداوند نعمت‌های خود را حتی از منحرفان دریغ نمی دارد. «لكن متعتهم»

۳- خطر مال در جایی است که خدا فراموش شود، نه این که مال مطلقاً بد و خطرناک باشد. «متعتهم... حتی نسوا»

۴- در خانواده‌هایی که چند نسل آنها مرفه بوده‌اند، زمینه‌ی فراموشی از خدا و قیامت، بیشتر است. «و آبائهم»

۵- به مال و جلوه‌گری‌های مرفهین نگاه نکنید، همه‌ی آنان تباه شدنی هستند. «كانوا قوماً بورا»

﴿فَقَدْ كَذَّبُوا كُفْرًا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِم مِّنْكُمْ نَذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا﴾ «۱۹»

«خداوند در آن روز به مشرکان می‌فرماید: این معبودها گفته‌های شما را انکار کردند. نه برای برطرف کردن قهر خدا توانی دارید، نه می‌توانید حمایتی (از کسی) دریافت کنید و هر کس از شما ظلم کرده (و شرک‌ورزد) عذاب بزرگی به او می‌چشانیم.»

نکته‌ها:

خداوند در قرآن برای ظلم آثاری بیان کرده است از جمله:

۱- ناکامی. «لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»^{۳۶} خداوند توطئه‌های ستمگران را به جایی نمی‌رساند.

۲- محرومیت از الطاف الهی. «إِلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»^{۳۷} «لعنت خدا بر ستمگران باد»

۳- عذاب. آیه‌ی مورد بحث؛ «نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا» و «إِلَّا إِنَّ الظَّالِمُونَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ»^{۳۸} «حتماً ستمکاران در عذاب دائمند»

۴- نپذیرفتن جایگزین برای عذاب. «و لو انَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ»^{۳۹} «و کسانی که ستم کرده‌اند، اگر تمام آنچه را که در زمین است و مانند آن را با آن مالک باشند، برای نجات همه را فدیة خواهند داد»

۵- نپذیرفتن عذر. «لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذَرَتُهُمْ»^{۴۰} «ستمگران عذرشان (به حال آنان) نفعی نخواهد داشت.»

۶- ولی بدتر از نپذیرفتن عذر، اجازه ندادن برای عذرخواهی است. «و لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ»^{۴۱} «به آنان رخصت عذرخواهی هم داده نخواهد شد»

پیام‌ها:

۱- معبودهای خیالی و بت‌ها، نه تنها یار شما نیستند، بلکه کار شما را نیز تخطئه و تکذیب می‌کنند. «فقد کذبوکم»

۲- انسان مشرک در قیامت از هیچ حمایتی برخوردار نیست و از هر اقدامی برای نجات خود عاجز است. «فما تستطیعون صرفاً و لا نصراً»

۳- مشرک، ظالم است. (جمله‌ی «وَمَنْ يَظْلِمْ» در فضای «ومن یشرک» قرار دارد)

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾ «۲۰»

«و ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آن که آنان (نیز) غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند، و ما بعضی از شما را وسیله‌ی آزمایش بعضی دیگر قرار دادیم. آیا صبر و تحمل از خود نشان می‌دهید؟ و پروردگار تو همواره بیناست.»

پیام‌ها:

۱- فرستادن انبیا، از برنامه‌ها و سنت‌های الهی است. «و ما ارسلنا قبلك من المرسلین»

۲- آشنایی با تاریخ، هم بهانه‌جویان را خلع سلاح می‌کند و هم مایه‌ی تسلی پیامبر اکرم ﷺ است. «و ما ارسلنا قبلك... انهم لیأکلون الطعام»

۳- تمام انبیا، زندگی مردمی داشتند. «لیأکلون الطعام و یمشون...»

۴- مربی باید با مردم حشر و نشر داشته باشد. «یمشون فی الاسواق»

۵- زندگی ساده انبیا، برای مردم آزمایش است. «یمشون فی الاسواق - و جعلنا بعضکم لبعض فتنة» (آری، اگر پیامبران، زندگی مرفه و کاخ و طلا داشتند، مردم به خاطر دنیاطلبی، گرد آنان جمع می‌شدند که چنین گرایشی ارزش نداشت. ارزش در این است که انسان از فردی در ظاهر عادی، اطاعت کند.)

۶- یکی از وسایل آزمایش مردم، خود مردم‌اند. «جعلنا بعضکم لبعض فتنة» گاهی کسی ثروتمند است تا معلوم شود شکر می‌کند یا طغیان. و کسی فقیر است تا آزمایش شود که آیا صبر می‌کند یا بر ثروتمند حسد می‌ورزد.

۷- کلید موفقیت در آزمایش‌های الهی صبر است. «فتنة أتصبرون»

۸- فلسفه‌ی آزمایش‌های الهی، پرورش انسان‌هاست. «ربك»

۹- در آزمایش‌های الهی، مسأله‌ای برای خداوند کشف نمی‌شود، زیرا او به همه چیز آگاه است. «و كان ربك بصیرا»

(آزمایش‌های او برای شکوفا شدن خصلت‌های درونی انسان است، زیرا کيفر و پاداش بر اساس بروز و ظهور خصلت‌ها است. هیچگاه کسی با علم به هنر فردی به او مزد نمی‌دهد. بلکه هرگاه هنر را تبدیل به عمل کرد، مستحق پاداش می‌شود)

۱۰- علم به این که زیر نظر خداوند هستیم، عامل پیدایش صبر است. «أَتَصْبِرُونَ وَ كَانِ رَبُّكَ بِصِيرًا»

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أُنْزِلْ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا﴾ «۲۱»

«و کسانی که به ملاقات ما امید ندارند (و رستخیز را قبول نمی‌کنند) گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نمی‌شوند و یا چرا پروردگارمان را نمی‌بینیم؟ قطعاً آنان در نفس خود کبر ورزیدند و سرکشی بزرگی کردند.»

نکته‌ها:

کلمه‌ی «عُتُوٌّ» به معنای بدترین نوع ظلم است.^{۴۲}

روز قیامت را روز «لقاء» می‌نامند، چون در آن روز غفلت‌ها و جهل‌ها و موانع دیگر کنار می‌روند و همه‌ی مردم عظمت خدا را می‌بینند. «و يعلمون ان الله هو الحق المبين»^{۴۳}

پیام‌ها:

- ۱- بی‌اعتقادی به معاد، مایه‌ی بهانه‌گیری در برابر انبیاست. «لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا...»
- ۲- حتی امید به قیامت، برای سازندگی انسان و اطاعت از خداوند کافی است. «لَا يَرْجُونَ...» (همان‌گونه که اکثر تلاش‌ها به امید رسیدن به نتیجه است.)
- ۳- روز قیامت، روز ملاقات الطاف یا قهر الهی است. (تا مردم کدام یک را برای خود فراهم کرده باشند). «لِقَاءَنَا»
- ۴- کفار، فرشتگان را باور داشتند. «لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ»
- ۵- مادی‌گرایان، همه چیز را مادی می‌پندارند و به دنبال دیدن خداوند با چشم سر هستند. «نَرَىٰ رَبَّنَا»
- ۶- سرچشمه‌ی طغیان و استکبار انسان، بلند پروازی‌های درونی اوست. «اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ» (از کوزه همان برون تراود که در اوست.)
- ۷- گناه و تجاوز درجاتی دارد. «عُتُوًّا كَبِيرًا»

﴿يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَّحْجُورًا﴾ «۲۲»

«روزی که فرشتگان را می‌بینند، آن روز برای گناهکاران مژده‌ای نیست، (بلکه روز کيفر آنهاست) و

(فرشتگان به مجرمان) می‌گویند: (بهشت برای شما) حرام و ممنوع است.»

نکته‌ها:

در آیه قبل سخن از مستکبرانی بود که امیدی به قیامت نداشته و توقّع نزول فرشتگان را بر خودشان داشتند، در این آیه می‌فرماید: فرشتگان بر آنان نازل خواهند شد، اما به جای آنکه حامل نور و وحی باشند، حامل سخت‌ترین تهدیدات خواهند بود و آن روز به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام روز مرگ آنان است که خداوند به ملک الموت فرمان گرفتن روح کافران را می‌دهد و او جان آنان را می‌گیرد و همین که جان به گلویشان رسید، فرشتگان بر صورت و پشت آنها می‌زنند، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند.^{۴۴}

کلمه‌ی «حجر» به معنای بازداشتن است و چون عقل، انسان را از تخلف باز می‌دارد به آن «حجر» گفته می‌شود: «هل في ذلك قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ»^{۴۵} و به منطقه‌ای که سنگ‌چینی شده باشد و مردم از رفت و آمد در آن منع شوند، «مَحْجُور» گفته می‌شود.

دیدن خداوند محال است، ولی دیدن فرشته در شرایطی ممکن است. «يوم يرون الملائكة لا بشرى يومئذ للمجرمين» چنانکه جای دیگر می‌خوانیم: در قیامت، فرشتگان به مؤمنان سلام می‌کنند^{۴۶} و یا دوزخیان از فرشته‌ی مأمور دوزخ استمداد می‌کنند.^{۴۷}

پیام‌ها:

– مجرمان (که توقّع نزول فرشتگان را بر خود داشتند) هیچ‌گونه بشارتی از هیچ ناحیه‌ای دریافت نمی‌کنند. «لا بشرى يومئذ للمجرمين»

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾^{۲۳} «ما به سراغ هر عملی که (به عنوان خیرات) انجام داده‌اند می‌رویم و آن را غباری پراکنده می‌سازیم.»

نکته‌ها:

«هباء» خاک نرم را گویند و «منثور» یعنی پخش شده. قرآن کریم عمل کفار را به خاکستری تشبیه کرده که باد تندی آن را پراکنده سازد. «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بَرِّهَمِ اَعْمَالِهِمْ كَرِيمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلٰى شَيْءٍ»^{۴۸} «مثل (کارهای) کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند، همچون خاکستری است که در روز طوفانی تندبادی بر آن بوزد، آنان به حفظ ذره‌ای از آنچه به دست آورده‌اند قادر نیستند.» و در آیه‌ای دیگر، کار کفار به سراب تشبیه شده است، که انسان تشنه آن را آب می‌پندارد.^{۴۹}

در روایات، مصداق کسانی که اعمالشان پوچ می‌شود، افرادی معرفی شده‌اند که اهل نماز و روزه‌اند، ولی از

لقمه‌ی حرام پرهیز ندارند و یا نسبت به علی بن ابی طالب (علیه السلام) و شیعیان او کینه و بغض دارند.^{۵۰}

پیام‌ها:

۱- در قیامت، اعمال انسان تجسم می‌یابد. «ما عملوا من عمل فجعلناه هباء...»

۲- همه کارهای مجرمین پوچ می‌شود. «ما عملوا من عمل... هباء»

۳- به کارها و تلاش‌های خود اطمینان نکنیم، شاید بدعاقبت شویم و اعمالمان بی‌اثر باشد. «هباء»

۴- روح کار، انگیزه و نیت کسی است که آن را انجام می‌دهد و گرنه عمل منهای عقیده و اخلاص، بی‌نتیجه و پوچ است. «هباء منثورا»

﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾ «۲۴»
«در آن روز، اهل بهشت جایگاه خوش و آسایشگاه نیکویی دارند.»

نکته‌ها:

گاهی کلمه‌ی «خَیر» و «أحسن» به معنای «بهتر» نیست، در این آیه نیز کلمه‌ی «خیر» و «أحسن» به معنای خوب و نیک است.

کلمه‌ی «مَقِيل» به معنای استراحت نیمروز است، خواه همراه خواب باشد یا نباشد.^{۵۱}

پیام‌ها:

۱- تشویق و بشارت، در کنار هشدار و انذار ضروری است. «هباء منثورا - خیر مستقر و احسن مقیلا»

﴿وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَتُزَلُّ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ «۲۵»
«و روزی که آسمان با ابرها بشکافد و فرشتگان فرود آیند فروآمدنی.»

﴿الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا﴾ «۲۶»

«در آن روز، فرمانروایی بر حق، از آن خدای رحمان است و روزی است که بر کافران سخت و سنگین است.»

نکته‌ها:

آسمان در ابتدا دود بوده، «ثُمَّ اسْتَوِيَ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ»^{۵۲} پس متوجه به آسمان شد در حالی که دود بود و در آینده نیز متلاشی خواهد شد. «تَشَقَّقُ السَّمَاءُ»

چون واسطه‌ها، عذرخواهی‌ها، اموال و اولاد، فامیل و مقام، هیچ یک در قیامت برای نجات کافران کارساز نیست، لذا آن روز بر آنان سنگین است.

ممکن است کلمه‌ی «بِالْغَمَامِ» به معنای همراه با ابر باشد، یعنی آسمان همراه با ابرها شکافته می‌شود.

از کلمه‌ی «نَزَلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا» استفاده می‌شود که نزول فرشتگان در روز قیامت، غیر منتظره و نزول خاصی است.

پیام‌ها:

- ۱- مالکیت و حکومت خداوند، واقعی و حقیقی است، نه اعتباری و عارضی و ظالمانه. «الملك يومئذ الحق»
- ۲- قیامت روز جلوه‌ی رحمت الهی است. «الملك يومئذ الحق للرحمن...»

﴿وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾ «۲۷»

«و روزی که ستمکار (مشرک) دو دست خود را (از روی حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر همراه می‌شدم.»

﴿يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا﴾ «۲۸»

«ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود نمی‌گرفتم.»
 ﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾ «۲۹»

«(رفیق) من بعد از آن که حق از طرف خدا برای من آمد، مرا گمراه ساخت. و شیطان هنگام امید، انسان را رها می‌کند.»

نکته‌ها:

«خذلان» این است که انسان به حمایت کسی امید داشته باشد، ولی او انسان را رها کند.

به گفته‌ی روایات، رهبر الهی، مصداق «ذکر» است و گمراه کردن از «ذکر» یعنی گمراه شدن از رهبر حق.^{۵۳}

✽ دوست و دوستی:

اسلام برای دوستی و انتخاب دوست، سفارش‌های زیادی دارد و دوستی با افرادی را تشویق و از دوستی با افرادی نهی کرده است که این موضوع به بحث مستقلی نیاز دارد. برخی از عنوان‌های فرعی موضوع «دوست و دوستی» به این شرح است:

راه‌های شناخت دوست، مرزهای دوستی، ادامه‌ی دوستی، قطع دوستی، انگیزه‌های دوستی، آداب معاشرت با دوستان و حقوق دوست، که برای هر یک آیات و روایات بسیاری است و ما به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

* اگر در شناخت کسی به تردید افتادید، به دوستانش بنگرید که چه افرادی هستند. «فانظروا الي خُلَطَائِهِ»^{۵۴}
 * تنهایی، از رفیق بد بهتر است.^{۵۵}

* از پیامبر ﷺ پرسیدند: بهترین دوست کیست؟ فرمود: کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد، و

گفتارش به علم شما بیفزاید و کردارش یاد قیامت را در شما زنده کند.^{۵۶}

* حضرت علی علیه السلام فرمود: هنگامی که قدرتت از بین رفت، رفقای واقعی تو از دشمنان شناخته می‌شوند.^{۵۷}

* حضرت علی علیه السلام فرمود: رفیق خوب، بهترین فامیل است.^{۵۸}

* در حدیث آمده است: دوستت را در مورد غضب، پول و مال دنیا و مسافرت آزمایش کن. اگر در این آزمایش‌ها موفق شد، دوست خوبی است.^{۵۹}

در شعر شاعران نیز درباره‌ی دوست و دوستی، بسیار سخن به میان آمده و به معاشرت و همنشینی با دوستان خوب بسیار سفارش شده است؛ همنشین تو از تو به باید

تا تو را عقل و دین بیفزاید
و از همنشینی با دوستان بد مذمت شده است؛
تا توانی می‌گریز از یار بد

یار بد بدتر بود از مار بد
مار بد تنها تو را بر جان زند

یار بد بر جان و بر ایمان زند
و یا دوست بد به ابر تیره‌ای تشبیه شده است که
خورشید با آن عظمت را می‌پوشاند؛
با بدان منشین که صحبت بد

گرچه پاکی تو را پلید کند

آفتاب بدین بزرگی را

پاره‌ای ابر ناپدید کند

پیام‌ها:

۱- حسرت‌های درونی در اعمال و رفتار انسان مؤثر است
به گونه‌ای که دست خود را گاز می‌گیرد. «یعضّ الظالم»

۲- رها کردن راه انبیا ظلم است. (ظلم به خود و ظلم به انبیا) «یعضّ الظالم»

۳- عذاب قیامت بسیار سخت است. «یعضّ الظالم علی یدیه»
(ظالم تنها یک انگشت و یا یک دست خود را گاز نمی‌گیرد، بلکه دو دست خود را گاز می‌گیرد)

۴- در قیامت، وجدان‌ها بیدار می‌شود. «یعضّ - یقول»

۵- پشیمانی، دلیل بر اختیار انسان است و اگر کسی مجبور بود، پشیمانی معنا نداشت. «یالیتی»

۶- دوستی‌های نامشروع امروز، فردای خطرناکی دارد.
«یالیتی» دوست در سرنوشت انسان مؤثر است.

۷- ایمان، به تنهایی کافی نیست، همراه بودن با انبیا نیز لازم است. «مع الرسول»

۸ - ارتباط با انبیا هر چند اندک باشد، می‌تواند راه نجات باشد. «سبیلاً»

۹- دو دوستی در یک دل جا نمی‌گیرد. (دوستی پیامبر و دوستی انسان گمراه) «اتخذت مع الرسول... لم اتخذ فلاناً خلیلاً»

- ۱۰- دوستان منحرف، عوامل شیطانند. «فلاناً خلیلاً» -
و کان الشیطان»
- ۱۱- نام و شخص افراد مهم نیست، کارایی آنان مهم است. «فلاناً - اضلّنی»
- ۱۲- نشانه‌ی دوست بد آن است که انسان را غافل کند. «اضلّنی عن الذکر»
- ۱۳- گاهی عواطف دوستی، بر استدلال و منطق غلبه می‌کند. «اضلّنی عن الذکر بعد اذ جاءنی»
- ۱۴- خداوند با همه‌ی مردم اتمام حجّت می‌کند. «بعد اذ جاءنی»

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا

الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ «۳۰»

«پیامبر (در روز قیامت از روی شکایت) می‌گوید:
پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند.»

نکته‌ها:

«هجر»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می‌شود.^{۶۰}

رابطه‌ی میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه‌ها باشد، زیرا کلمه‌ی «هجر» در جایی به کار می‌رود که میان انسان و آن چیز کم رابطه باشد.

✽ مهجوریت زدایی از قرآن:

بنابراین باید تلاشی همه جانبه داشته باشیم تا قرآن را از مهجوریت در آوریم و آن را در همه‌ی ابعاد زندگی، محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسلام ﷺ را جلب کنیم.

نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبّر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مهجور کردن قرآن است. حتی کسی که قرآن را فرا گیرد ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور کرده است.^{۶۱}

این آیه، از گلایه‌ی پیامبر اسلام ﷺ سخن می‌گوید و آن حضرت چون «رحمة للعالمین» است نفرین نمی‌کند. امام رضا علیه السلام فرمود: دلیل آن که در نماز، قرآن می‌خوانیم آن است که قرآن از مهجوریت خارج شود.^{۶۲}

در روایات آمده است: هر روز پنجاه آیه از قرآن را بخوانید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد، آرام بخوانید و دل خود را با تلاوت قرآن تکان دهید و هرگاه فتنه‌ها همچون شب تاریک به شما هجوم آوردند، به قرآن پناه برید.^{۶۳}

اقرار بعضی بزرگان را درباره‌ی مهجوریت قرآن:

الف) ملاصدرا (قدس سره) در مقدمه تفسیر سوره واقعه می‌گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا

آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد علیهم السلام بروم. یقین کردم که کارم بی‌اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم، در خانه‌ی وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدين»^{۶۴} «درود بر شما!

گوارا باد شما را، پس داخل شوید بهشت جاویدان را»

ب) فیض کاشانی (قدس سره) می‌گوید: کتاب‌ها و رساله‌ها نوشتیم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم، دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتیم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد.^{۶۵}

ج) امام خمینی (قدس سره) در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسف می‌خورد و به حوزه‌ها و دانشگاه‌ها سفارش می‌کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه‌ی رشته‌ها، مقصد اعلی قرار دهند تا مبدا در آخر عمر برآیم جوانی تأسف بخورند.^{۶۶}

پیام‌ها:

۱- در قیامت یکی از شاکیان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

«و قال الرسول»

۲- انتقاد از کسانی است که آگاهانه قرآن را کنار می‌گذارند. «اتخذوا...» و نفرمود: «کان عندهم

مهجورا»

۳- جمع‌آوری و تدوین قرآن، در زمان شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام شده و لذا مورد اشاره و خطاب قرار

گرفته است. «هذا القرآن»

۴- مهجوریت قرآن و گلایه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و مسئولیت ما قطعی است. («قال» فعل ماضی نشانه‌ی حتمی بودن است)

۵- تلاوت ظاهری کافی نیست، بلکه مهجوریت‌زدایی لازم است. «مهجورا»

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ﴾

وَكَفَىٰ بَرِّكَ هَادِيًّا وَنَصِيرًا﴾ «۳۱»

«و ما این گونه برای هر پیامبری دشمنی از گناهکاران قرار دادیم، و پروردگارت برای راهنمایی و حمایت تو کافی است.»

پیام‌ها:

- ۱- تضادّ میان حقّ و باطل، در مدار اراده الهی است.
«كَذَلِكَ جَعَلْنَا»
- ۲- ندای حقّ‌خواهی و حق‌گویی، همیشه مخالف داشته است. «لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوٌّ»
- ۳- با توجّه به مشکلات دیگران، خود را تسلی دهید.
«لِكُلِّ نَبِيٍّ»
- ۴- انسان ابتدا به‌گناه آلوده می‌شود و کم‌کم دشمن انبیا می‌شود. «عَدُوًّا مِّنَ الْجَرِمِينَ»
- ۵- انسان با گناه، از مسیر حقّ جدا می‌شود. «مِّنَ الْجَرِمِينَ» (کلمه‌ی «جرم» به معنای جدا شدن است).
- ۶- سختی‌ها و مخالفت‌ها، انسان را تربیت می‌کند.
«جَعَلْنَا - رَبِّكَ»
- ۷- تنها راه پیروزی بر دشمن، تمسّک به هدایت و نصرت الهی است. «كَفِيَ بِرَبِّكَ هَادِيًّا وَنَصِيرًا»
- ۸- در برابر مخالفین، بر خدا توکل کنیم. «كَفِيَ بِرَبِّكَ هَادِيًّا وَنَصِيرًا»
- ۹- پروردگار برای حمایت و هدایت کافی است، دلبستن به دیگران چرا؟ «كَفِيَ بِرَبِّكَ هَادِيًّا»
- ۱۰- انبیا نیز به هدایت الهی نیازمندند. «كَفِيَ بِرَبِّكَ هَادِيًّا»

۱۱- انسان در درگیری‌های حقّ و باطل، به دو چیز نیاز دارد: یکی هدایت و دیگری قدرت. «هادیاً و نصیراً»

۱۲- هدایت و نصرت از شئون ربوبیت خداوند است.
«رَبِّكَ هَادِيًّا وَنَصِيرًا»

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَنَا نَزْلٌ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً﴾ «۳۲»
«و کسانی که کفر ورزیدند، (بهانه‌ی دیگری آورده و) گفتند: چرا (تمام) قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ (غافل از آن که ما) این گونه (نازل کردیم) تا دل تو را به وسیله‌ی آن استوار کنیم و آن را به تدریج و آرامی بر تو خواندیم.»

نکته‌ها:

بهانه‌جویان، هر لحظه بهانه‌ی جدیدی می‌گرفتند. گاهی می‌گفتند: چرا به ما وحی نمی‌شود؟ گاهی می‌گفتند: چرا فرشته وحی را نمی‌بینیم؟ چرا پیامبر ﷺ سرمایه و کاخ و طلا ندارد؟ و گاهی می‌گفتند: چرا قرآن یکجا نازل نمی‌شود؟

آثار و دلایل نزول تدریجی قرآن:

۱- نزول تدریجی، عامل ارتباط دائمی و مستمرّ پیامبر اکرم ﷺ با سرچشمه‌ی وحی و مایه‌ی استواری او در

راه است و بیانگر آن است که رسالت یک جرّقه‌ی مقطعی نیست.

۲- دین زنده و جامع آن است که با حوادث و مناسبت‌ها ارتباطی نیرومند داشته باشد، و حوادث و مناسبت‌ها هم به مرور پیدا می‌شود، نه یکدفعه.

۳- انجام همه‌ی اوامر و ترک همه‌ی نواهی یکدفعه برای عموم مردم سخت بود و سبب عُسر و حَرَج می‌شد. ۴- چون هر سوره و آیه‌ی قرآن به تنهایی یک معجزه است، بنابراین نزول تدریجی آن به منزله‌ی چندین معجزه‌ی پی در پی و هر معجزه‌ای مایه‌ی تسلی قلب پیامبر ﷺ در برابر آزار دشمنان است.

۵- نزول هر آیه به مناسبت نیازی که پیدا می‌شود با نزول همه‌ی آیات بدون در نظر گرفتن نیازها، تفاوت بسیار دارد.

۶- بعضی آیات پاسخ سؤالات مردم است، پس اوّل باید سؤالش مطرح شود تا بعد آیه‌ای در پاسخ آن نازل شود.

۷- بعضی آیات و احکام برای مدّتی معین نازل شده است، لذا باید آیه‌ی ناسخ نازل شود.

ترتیل چیست؟

* پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ترتیل آن است که قرآن را با بیان روشن بخوانید، (نه مثل شعر، نه مثل نثر)، هنگام برخورد بر لطایف آن توقّف کنید، روح و دل خود را صفا دهید.^{۶۷}

* حضرت علی علیه السلام فرمود: مراد از ترتیل، رعایت موارد وقف و ادای حروف است.^{۶۸}

* امام صادق علیه السلام فرمود: ترتیل، زیبا و آرام خواندن قرآن، مکث کردن در آن و پناه بردن به خداوند در هنگام تلاوت آیات مربوط به آتش و عذاب، و دعا کردن هنگام برخورد با آیات بهشت و درخواست بهشت از خدای مهربان است.^{۶۹}

پیام‌ها:

۱- رهبر باید قلبی مطمئن، استوار و آرام داشته باشد. «لنّثبّ به فؤادك»

۲- نتیجه‌ی تربیت نبوی آرامش دلهاست. «لنّثبّ به فؤادك»

۳- آموزش و تربیت باید تدریجی باشد. «و رتّلناه ترتیلاً»

﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ «۲۳»

«و هیچ مثلی (از بهانه‌ها و طعنه‌ها) برای تو نیاورند، مگر آن که پاسخ به حق و بهترین بیان را برای تو آوریم.»

نکته‌ها:

قرآن کریم در این آیه خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: حرف مخالفان، یا باطل است که ما در برابر آن برای تو سخن حق می‌آوریم و یا حق است که ما سخن روشن‌تر از حق آنان برای تو بازگو می‌کنیم.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، کتاب جامعی است و به همه‌ی ایرادها پاسخ می‌دهد. «و لا یأتونک بمثل الاّ جئناک بالحقّ...»
- ۲- انبیا با مخالفان درگیر بودند و از راه استدلال با آنان رفتار می‌کردند. «لا یأتونک بمثل الاّ جئناک بالحقّ...»
- ۳- خداوند از انبیا دفاع می‌کند و در برابر سخنان باطل کفار، خودش کلام حق را مطرح می‌کند. «و لا یأتونک بمثل الاّ جئناک» و نفرمود: «جئت»
- ۴- حق بر باطل پیروز است. «لا یأتونک... الاّ جئناک بالحق و احسن تفسیراً»
- ۵- هدف انبیا، استقرار حق است. «جئناک بالحق»
- ۶- سخن باید منطقی و حق باشد. «جئناک بالحق»
- ۷- علم و سخن پیامبر اکرم ﷺ از جانب خداست. «جئناک...»
- ۸- گفتار و اعتراض دیگران را با کلام بهتر جواب دهیم. «و احسن تفسیراً»
- ۹- سخن و ادله مخالفان استحکام ندارد، زیرا در برابر سخن حق و تفسیر برتر سخن آنان رنگ می‌بازد. «بالحق و احسن تفسیراً»

﴿الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ «۳۴»

«کسانی که بر صورت‌هاشان به سوی جهنم محشور می‌شوند، آنان بدترین مکان را دارند و منحرف‌ترین راه را می‌روند.»

پیام‌ها:

- ۱- تحقیر انبیا، سبب تحقیر خود در قیامت است. «یحشرون علی وجوههم»
- ۲- گمراه‌ترین مردم کسانی‌اند که در برابر انبیا اشکال‌تراشی می‌کنند. «اضلّ سبیلاً»

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا﴾ «۳۵»

«و همانا به موسی کتاب (تورات) دادیم و برادرش هارون را کمک و همراه او قرار دادیم.»

﴿فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَرْنَاَهُمْ تَدْمِيرًا﴾ «۳۶»

«پس به آن دو (موسی و هارون) گفتیم: (برای اتمام حجّت) به‌سوی قومی که آیات ما را تکذیب کردند بروید. آنگاه آنان را (به خاطر عنادشان) به سختی قلع و قمع کردیم.»

نکته‌ها:

کلمه‌ی «تدمیر» از «دمار»، به معنای هلاکت اعجاب‌انگیز است.^{۷۰}

شیوه‌های تبلیغ و تربیت در قرآن متفاوت است؛ در یک جا می‌فرماید: باید به سراغ منحرفان رفت، «اذهبا» و در جای دیگر می‌فرماید: باید فرمان داد تا آنان خود حاضر شوند و غرورشان شکسته شود. چنانکه حضرت سلیمان به ملکه‌ی سبا چنین فرمان داد: «و آتونی مسلمین»^{۷۱} یعنی با تسلیم کامل، در برابر ما حاضر شوید.

پیام‌ها:

۱- در تبلیغ، گاهی باید افرادی را اعزام کرد تا با هم تبلیغ کنند. «اذهبا»

۲- اتمام حجت با گمراهان لازم است. «اذهبا الی القوم الذین کذبوا»

۳- انکار ولجاجت مردم، مانع لطف خداوند نیست. (پیامبر را برای هدایت آنان می‌فرستد) «اذهبا الی القوم الذین کذبوا»

۴- تکذیب پیامبر ﷺ، تکذیب خداست. «کذبوا بآیاتنا»

۵- نقل تاریخ و سرگذشت کفار قبل و بیان هلاکت آنان، زمینه‌ای برای هشدار و نهی از منکر کفار امروز است. «فدمرناهم»

﴿وَقَوْمَ نُوحٍ لَّمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ

لِلنَّاسِ عَآيَةً وَاعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ «۳۷»

«و قوم نوح که پیامبران را تکذیب کردند، را غرق نمودیم و آنان را برای مردم (تاریخ) نشانه و عبرت قرار دادیم و برای ستمکاران عذابی دردناک آماده نمودیم.»

پیام‌ها:

۱- تکذیب یک پیامبر به منزله‌ی تکذیب همه‌ی پیامبران است. «و قوم نوح لما کذبوا الرسل» چون همه پیامبران الهی و در جهت هدایت انسان مأموریت داشتند.

۲- تاریخ، درس عبرت است. «جعلناهم للناس آية»

۳- سرنوشت انسان‌ها به دست خودشان است. «کذبوا... اغرقناهم»

۴- تکذیب انبیا، ظلم است. «و اعتدنا للظالمين»

۵- تکذیب انبیا، هم عذاب دنیوی دارد، «اغرقنا» هم عذاب اخروی. «عذاباً أليماً»

﴿وَعَادًا وَثَمُودًا وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ

كَثِيرًا﴾ «۳۸»

«و قوم عاد و ثمود و اصحاب رس و نسل‌های فراوان میان آنان را (هلاک کردیم).»

﴿وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا﴾ «۳۹»

«و برای هر یک نمونه‌هایی (برای پند گرفتن) آوردیم (و چون عبرت نگرفتند) همه را به سختی نابود کردیم.»

نکته‌ها:

«قُرُون» جمع «قَرْن»، در اصل به معنای جمعیتی است که در یک زمان با هم زندگی می‌کنند و به چهل تا صد سال هم یک قرن گفته‌اند. «تتبیر» از دست دادن بزرگی و سرنگون شدن است، به صورتی که به نابودی و هلاکت کشیده شود.^{۷۲}

اصحاب رسّ چه کسانی بودند؟

درباره‌ی قوم «رسّ» در تفاسیر مطالب زیادی آمده است از جمله: آنان همان قوم شعیب هستند، یا این که «رسّ» شهری است در «یمامه»، یا چاهی است در «انطاکیه» یا همان «رود ارس» است و یا غیر آن، ولی در کتاب «عیون اخبار الرضا» می‌خوانیم:

امام رضا علیه السلام فرمود: شخصی از حضرت علی علیه السلام درباره‌ی «اصحاب رسّ» پرسید، امام علیه السلام پاسخ داد: بعد از طوفان نوح، درختی به نام «شاه درخت» غرس شد. مردم (این درخت را مقدّس می‌دانستند و) در اطرافش دوازده قریه بنا کردند. نام قریه‌ها به نام ماه‌های ایرانی بود: فروردین، اردیبهشت، خرداد تا دوازده ماه، آنان هر ماه در یکی از قریه‌ها جشن وعید می‌گرفتند، البته در قریه‌ی اسفند، عیدشان با شکوه‌تر بود و جمعیت بیشتری جمع می‌شدند. در آن مراسم جشن، درختی را آتش می‌زدند و همین که دودش بالا می‌رفت به گریه و زاری می‌افتادند.

خداوند پیامبری برای آنان فرستاد و آنان را ارشاد کرد، او را تکذیب کردند، پیامبرشان نفرین کرد و آن درخت مقدّشان خشک شد. پس از آن چاه عمیقی حفر کردند و پیامبر خدا را در آن افکندند و او را این گونه به شهادت رساندند.^{۷۳}

و در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «أَيْنَ اصْحَابُ مَدَائِنِ الرِّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْأَنْبِيَاءَ»، «کجايند مردم شهرهای رسّ آنانکه انبياء را کشتند؟»

پیام‌ها:

- ۱- خداوند با همه‌ی اُمّت‌ها اتمام حجت کرده است. «و كلاًّ ضربنا له الامثال»
- ۲- قهر و غضب خداوند بر كفّار و تکذیب‌کنندگان بعد از فرستادن رسولان و نزول آیات، یکی از سنت‌های الهی است. «و كذبوا الرسل كلاًّ تبرّنا تتبيرا»

﴿وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُوراً﴾ «۴۰»

«همانا (مشرکان مکه به هنگام مسافرت به شام) بر منطقه‌ای که باران بلا بر آن باریده بود (و سنگباران شده بودند) گذر کردند. آیا آن را نمی‌دیدند (تا پند گیرند؟) آری، (منطقه‌ی قوم لوط را دیدند ولی عبرت نگرفتند زیرا) آنان به قیامت و رستاخیز امید و ایمانی نداشتند.»

نکته‌ها:

مراد از قریه‌ای که باران بلا بر آن باریده، قریه‌ی قوم لوط است که بارانی از سنگ بر آن بارید، و به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام نام منطقه‌ی آنان، «سدوم» بوده است.^{۷۴}

پیام‌ها:

۱- آثار باستانی می‌تواند وسیله‌ی عبرت باشد. «أفلم یکنوا یرونها» (نقل تاریخ و بیان سرگذشت گمراهان، زمینه‌ای برای تبلیغ، تربیت و نهی از منکر است.) هر که ناموخت از گذشت روزگار

هیچ ناموزد زهیچ آموزگار

۲- گردنکشی در برابر حق و استمرار بر کفر، مانع دریافت حق است. «أفلم یکنوا یرونها بل کانوا لا یرجون»

۳- کسانی که نور امید در دل دارند و قیامت را باور دارند، از حوادث و جرقه‌ها استفاده می‌کنند. «بل کانوا لا یرجون نشورا»

﴿وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُوكَ إِلَّا هُزُوءًا أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا﴾ «۴۱»

«و هرگاه (کفار) تو را ببینند، جز به مسخره‌ات نگیرند، (حرف آنان این است که) آیا این همان کسی است که خداوند او را پیامبر قرار داده است؟»

پیام‌ها:

۱- کسی که لجاجت و غرور دارد، حق را نمی‌پذیرد. «الا هزواً»

۲- تمسخر و تحقیر انبیاء، شیوه‌ی دائمی کفار است. «و اذا رأوك... أهذا الذي...»

۳- کفار با زیر سؤال بردن یا تحقیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، رسالت را زیر سؤال می‌بردند. «أهذا الذي بعث...»

﴿إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ «۴۲»

«اگر ما بر پرستش بت‌ها مقاومت نمی‌کردیم، نزدیک بود که (این شخص) ما را از خدایانمان منحرف کند. آن گاه که عذاب را بزودی ببینند خواهند دانست که چه کسی گمراه‌تر است.»

پیام‌ها:

۱- گاهی انسان چنان واژگون فکر می‌کند که هدایت را گمراهی می‌پندارد. «لیضلنا عن آلِهتنا»

۲- کسانی که یک خدای با شعور را نپذیرند، بت‌های بی‌شعور را به عنوان خدا خواهند پذیرفت. «آلهتنا»

۳- صبر و مقاومت در همه جا ارزش نیست، گاهی یکدندگی و لجاجت است، همچون صبر و مقاومت در گمراهی و انحراف. «صَبَرْنَا»

۴- اسلام، انسان‌های غیر لجوج را جذب می‌کند و تنها لجوجان محروم می‌مانند. «لَوْ لَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا»
 ﴿أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ لِأَهْلِهِ هَوَايَهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا﴾ «۴۳»

«آیا کسی که هوای نفس خود را معبود خود قرار داده است دیده‌ای؟ آیا تو می‌توانی وکیل او باشی (و به دفاع از او برخیزی و او را هدایت کنی)؟»

نکته‌ها:

به هر معبودی غیر از خدا، هوی گفته می‌شود.^{۷۵}

هوی‌پرستی از نظر قرآن و روایات:

* هواپرستی، سرچشمه غفلت است. «و لَا تُطِيعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»^{۷۶} «و از کسانی که دلشان را از یاد خود غافل کرده‌ایم و در پی هوس خویش‌اند، پیروی نکن.»

* هواپرستی، سرچشمه‌ی کفر است. «فَلَا يَصْدُنْكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدِي»^{۷۷} «پس مبدا کسی که به قیامت ایمان ندارد و پیرو هوای نفس خویش است، تو را از توجه به قیامت بازدارد که سقوط می‌کنی»

* هواپرستی، بدترین انحراف است. «و مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ»^{۷۸} «و نیست گمراه‌تر از آن کس که بدون هدایت و رهنمون الهی از هوس خود پیروی نماید»

* هواپرستی، مانع قضاوت عادلانه است. «فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىَّ»^{۷۹} «پس میان مردم به حق داوری کن و از هوی و هوس‌ها پیروی نکن»

* هواپرستی، سرچشمه‌ی فساد است. «لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ»^{۸۰} «و اگر حق، از هوس‌های آنان پیروی می‌کرد، قطعاً آسمان‌ها و زمین و و کسانی که در آن‌ها هستند، تباہ می‌شدند.»

* هواپرستی، سرچشمه‌ی غصه‌هاست.

* هواپرست، ایمان ندارد.

* هواپرست، بی عقل است.

* آغاز فتنه‌ها پیروی از هوسها و ایجاد بدعت‌ها می‌باشد.

* هوا و هوسها انسان را کر و کور کرده و قدرت تشخیص حق از باطل را می‌گیرد.

* شجاع‌ترین مردم کسانی هستند که بر هوس‌های خود غلبه کنند.

* هوی را بدان سبب هوی نامیده‌اند که صاحب خود را فرو می‌افکند.^{۸۱}

پیام‌ها:

- ۱- ریشه‌ی بت‌پرستی، هواپرستی است. «صبرنا علی الهتنا - اتَّخَذَ الهه هواه»
- ۲- خداجویی در فطرت هر انسانی وجود دارد، لکن او در مصداق و یافتن حق گرفتار اشتباه می‌شود. «اتَّخَذَ الهه هواه»
- ۳- انبیا مسئولیتی در هدایت اجباری هواپرستان ندارند. «أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا»
- ۴- انسان دارای اختیار است. «أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا»
- ۵- تربیت و ایمان باید بدون اجبار و اکراه باشد. «أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا»

﴿إِنَّمَا تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ «۴۴»

«آیا گمان می‌کنی که اکثر کفار (حق را) می‌شنوند و (در آن) می‌اندیشند؟ آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه گمراه‌ترند. (زیرا ارزش انسان به تعقل و بینش اوست).»

نکته‌ها:

قرآن به هنگام انتقاد از کفار، کلمه‌ی اکثر را به کار می‌برد تا حساب آن دسته را که هدایت می‌شوند از باقی جدا کند.

سؤال: چرا انسان منحرف از چهارپایان بدتر است؟

پاسخ:

- ۱- حیوان نمی‌تواند بیش از آنچه که هست رشد کند، ولی انسان می‌تواند و زمینه و امکانات رشد کاملاً برای او فراهم است.
 - ۲- حیوان عقل ندارد تا خوب و بد را بفهمد و حق و باطل را بشناسد، ولی انسان‌های منحرف با داشتن عقل، آن را زیر پا گذارده و بر اساس هوس عمل می‌کنند.
 - ۳- حیوان از یک غریزه‌ی ثابت پیروی می‌کند، ولی انسان منحرف از صدها هوی و هوس.
 - ۴- انسان منحرف، هم کج می‌رود و هم انحراف خود را توجیه می‌کند.
 - ۵- حیوان، نسبت به کسی که به او محبت کند رام است، ولی انسان منحرف نسبت به خدای مهربان کفر می‌ورزد و بسیار ناسپاس است.
 - ۶- حیوانات، تسبیح آگاهانه دارند؛ «كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ»^{۸۲} «و هر یک از (انسان‌ها و پرندگان) نیایش و تسبیح خود را می‌دارند» اما انسان‌های منحرف، اهل ذکر و تسبیح نیستند و از خدا غافل‌اند.
 - ۷- حیوانات، استحقاق عذاب الهی را ندارند، ولی انسان منحرف به قهر او گرفتار خواهد شد.
- در حدیث آمد که یزدان مجید خلق عالم را سه گونه آفرید

یک گروه را جمله عقل و علم و جود
او فرشته است و نداند جز سجود
یک گروه دیگر از دانش تهی
همچو حیوان از علف در فربهی
این سوم هست آدمی زاد بشر
نیم از او فرشته و نیمی ز خر
آن دو قوم آسوده از جنگ و خراب
وین بشر با دو مخالف در عذاب
یک گروه مستغرق مطلق شده
همچو عیسی با ملک ملحق شده
نقش آدم لیک معنا جبرئیل
رسته از خشم و هوا و قال و قیل
قسم دیگر با خران ملحق شدند
خشم محض و شهوت مطلق شدند^{۸۳}

آدمی زاده طرفه معجونی است
کز فرشته سرشته وز حیوان
گر رود سوی این، شود به از این
ور رود سوی آن، شود پس از آن

پیام‌ها:

۱- انسان برای هدایت خود باید به رهنمودهای پیامبر
درونی، (عقل) و پیامبر بیرونی گوش فرا دهد. «ام
تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون»

۲- کفر و نپذیرفتن دعوت انبیا، بی‌خردی است. «ام
تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون»
۳- انسان که خلیفه‌ی خدا می‌باشد، با نادیده گرفتن
فطرت خود از حیوان نیز پست‌تر می‌شود. «ان هم الا
کالانعام بل هم اضلّ سیلا»

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ

سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا﴾ «۴۵»

«آیا به (قدرت) پروردگارت نمی‌نگری که چگونه سایه
را گسترده است؟ و اگر می‌خواست آن را ساکن (و
ثابت) قرار می‌داد (تا همیشه شب یا بین الطلوعین باشد)
سپس خورشید را دلیل و نمایانگر آن قرار دادیم.»

﴿ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا﴾ «۴۶»

«سپس آن سایه را (اندک اندک) به سوی خود جمع
می‌کنیم.»

پیام‌ها:

۱- بهترین راه خداشناسی برای همگان، تفکر در
پدیده‌های هستی است که بر اساس حکمت الهی
آفریده شده‌اند. «ألم تر»
۲- گردش زمین به دور خود و خورشید تصادفی نیست،
حکیمانه و مدبرانه است. «ألم ترالی ربّك كيف مدّ الظل»

۳- انسان غرق در نعمتهاست، ولی با دیده‌ی عبرت به آنها نمی‌نگرد. «أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ»
 ۴- گستردگی و طولانی شدن مدّت سایه به خاطر پرورش و رشد و شکوفایی است. «رَبِّكَ... مَدَّ الظِّلَّ» (اگر نور، مستقیم و یا سایه دائمی بود، یا همگی می‌سوختند و یا منجمد می‌شدند).
 ۵- گرچه خداوند قدرت دارد که در طبیعت، تغییر و تحوّل شدید ایجاد کند، ولی خداوند سنت خود را ترک نمی‌کند. «وَلَوْ شَاءَ»

۶- تداوم گردش هستی به دست اوست. «وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا»
 ۷- گرفتن هیچ چیز برای خدا سخت نیست. «قَبْضًا يَسِيرًا»

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا﴾ «۴۷»

«و او کسی است که شب را برای شما پوشش و خواب را آرام بخش گردانید و روز را زمان برخاستن (و تلاش) شما قرار داد.»

نکته‌ها:

درقرآن کریم از چند چیز به عنوان «لباس» یاد شده است:
الف) شب: «جعل لكم الليل لباسا»^{۸۴}

«و قرار داد برای شما شب را لباس»

ب) همسر: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ هُنَّ»^{۸۵}
 «همسران برای شما لباس و شما برای آنان لباس هستید»
ج) تقوا: «وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ»^{۸۶}

«و لباس تقوی بهتر است»
 «سَبْت» یعنی قطع و تعطیل کار. به استراحت بعد از تلاش نیز «سبت» می‌گویند.^{۸۷} «نُشُور» از «نَشْر»، به معنای پخش شدن مردم در روز برای کار و تلاش است.
پیام‌ها:

۱- گردش شب و روز تصادف نیست، اهداف و برنامه‌های حکیمانه‌ای در آن نهفته است. «جعل لكم الليل لباسا والنوم سُبَاتًا»

۲- پدیده‌ی شب، یک نعمت الهی برای بشر است. «لکم»
 ۳- خواب و بیداری خود را با طبیعت هماهنگ کنیم. «الليل لباسا والنوم سُبَاتًا» تاریکی و سکوت، در ایجاد آرامش مؤثرند، چنانکه وجود نور در تلاش و جنب و جوش انسان، مؤثر است.

۴- شب، حافظ جسم و سلامتی است، چنانکه لباس، حافظ بدن است. «الليل لباسا»

۵- گردش شب و روز و آرامش در شب و تلاش در روز، نشانه‌ی ربوبیت خداوند است. «رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ... وَ هُوَ الَّذِي...»

﴿وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ
وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾ «۴۸»

«و او خداوندی است که بادهای پیاپی (باران) رحمتش فرستاد و از آسمان، آبی پاکیزه کننده فرو فرستادیم.»

﴿لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا
وَأَنَاسِي كَثِيرًا﴾ «۴۹»

«تا به وسیله‌ی آن سرزمین مرده (و پژمرده و خشک) را زنده گردانیم و آن را به چهارپایان و مردمان بسیار از مخلوقات خود بنوشانیم.»

نکته‌ها:

«طهور» چیزی را گویند که هم در نهایت پاکی است و هم پاک کننده می‌باشد.

کلمه‌ی «بلد» به معنای سرزمین است، خواه شهر باشد یا روستا و مزرعه، به دلیل آیه‌ی ۵۸ سوره اعراف که می‌فرماید: «و الْبَلَدِ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» سرزمین نیکو با اذن پروردگارش گیاه خود را بیرون می‌آورد، و روشن است که روئیدن گیاه مخصوص شهر نیست.

کلمه‌ی «اناسی» جمع «انسی» مترادف معنای انسان است. در استفاده از آب، بیشترین سهم به کشاورزی، بعد حیوانات، و سپس به انسان‌ها اختصاص دارد. به خاطر

همین، در آیه‌ی شریفه ابتدا از کشاورزی و احیای زمین یاد شده است، سپس از حیوانات، آن گاه از انسان. بادهای فواید بسیاری دارند از جمله: هوا را لطیف می‌کنند، ابرها را انتقال می‌دهند، حرارت را کم می‌کنند و گیاهان را بارور می‌سازند.

پیام‌ها:

۱- حرکت بادهای، به اراده‌ی خداوند است. «هوَالَّذِي ارسل الرياح»

۲- بادهای انواع مختلفی دارند و گاهی با باران ملازمند. «ارسل الرياح... انزلنا...»

۳- نزول باران از ابر با اراده‌ی خداوند است. «انزلنا»

۴- آب هم پاک است و هم پاک کننده، جسم آدمی و اشیای دیگر را پاک می‌کند و در وضو و غسل نیز مایه‌ی پاکی روح انسان است. «طهوراً»

۵- کارهای خدا از طریق اسباب طبیعی صورت می‌گیرد. «ارسل الرياح - انزلنا - لنحيي»

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيهِمْ لِئَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ
إِلَّا كُفُورًا﴾ «۵۰»

«و همانا ما آن (آیات قرآن یا ابر و باران) را در میانشان گونه‌گون کردیم تا شاید به یاد خدا بیفتند اما اکثر مردم سر باز زدند و ناسپاسی کردند.»

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، کتاب هدایت است و یادآوری و تکرار لازمه‌ی هدایت. «صرّفنا... لیذکّروا»
- ۲- یادآوری نعمت‌ها، شکر نعمت‌هاست و غفلت از آنها، کفران آنهاست. «لیذکّروا... کفورا»
- ۳- شاكران نعمت‌ها، كم هستند. «فَإِیْ أَكْثَرِ النَّاسِ الْآكْفُورَا»

﴿وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَّذِيرًا﴾ «۵۱»

«و اگر می‌خواستیم در هر آبادی، (پیامبر و) هشدار دهنده‌ای برمی‌انگیختیم»

نکته‌ها:

این آیه به نوعی بیانگر خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ و جامعیت مکتب اوست، چرا که می‌فرماید: در کنار تو هیچ پیامبری در هیچ کجا مبعوث نشده است، زیرا در مکتب و شخصیت تو توان اداره‌ی کلّ جامعه هست و نیازی به دیگری نیست. تو دارای چنان مقامی هستی که با وجود تو پرونده‌ی نبوت خاتمه می‌یابد.

پیام‌ها:

- ۱- رسالت پیامبر رسالت جهانی و مکتب اسلام مکتبی جاودانه است. «وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَّذِيرًا»

- ۲- انذار و اخطار به مردمان محور بعثت پیامبران است. «نذیرا»

﴿فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ «۵۲»
 «پس، از کافران پیروی نکن و به وسیله‌ی قرآن (یا ترک پیروی از آنان) با آنان به جهادی بزرگ بپرداز.»
 نکته‌ها:

برخورد ما با کفار چند مرحله دارد:

اول: عدم اطاعت از آنان. «فلا تُطِع»

دوم: مبارزه و جهاد. «و جاهدْهم»

جهاد و مبارزه نیز چند قسم است:

الف) جهاد علمی یعنی با منطق و پاسخ دادن به شبهات دشمنان

ب) جهاد با شمشیر

پیام‌ها:

- ۱- زمانی می‌توانید در برابر کفار، مستقل و مقاوم و با صلابت باشید که متمرکز باشید. «لَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَّذِيرًا - فلا تطع» یعنی اکنون که رهبری در وجود یک پیامبر متمرکز است، شما نیرومندید، پس سازش نکنید.

۲- پیروی نکردن از کفار کافی نیست، جهاد لازم است، آن هم جهادی بزرگ و همه‌جانبه. «فَلَا تُطِعْ...» و جاهدیم به جهاداً کبیراً»

۳- مبارزه‌ی منفی، یکی از شیوه‌های مبارزه است. (با ترک اطاعت از کفار، با آنان جهاد کن) «فَلَا تُطِعْ...» و جاهدیم»

۴- قرآن بهترین ابزار جهاد علمی و فرهنگی و نیرومندترین وسیله‌ی بحث و محاجه با دشمنان اسلام است. «جاهدیم به»

﴿وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخاً وَحِجْراً مَّحْجُوراً﴾ «۵۳»

«و او خدایی است که دو دریا را به هم پیوست، این یکی شیرین و گوارا و آن دیگری شور و تلخ و میان این دو حایلی قرار داد که همیشه از هم جدا باشند.»

پیام‌ها:

- با اراده‌ی خداوند حتی اگر مایعات در کنار هم باشند با یکدیگر مخلوط نمی‌شوند. «جعل بینهما برزخاً»

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا

وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾ «۵۴»

«و او کسی است که انسان را از آب آفرید و او را دارای پیوند نسبی و سببی گردانید (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد)، و پروردگار تو همواره تواناست.»

نکته‌ها:

مراد از آب در این آیه، نطفه‌ی انسان است، به دلیل آیه‌ی: «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ»^{۸۸} و آیه‌ی: «خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ»^{۸۹}

«نَسَب» پیوندی است که از طریق زاد و ولد به وجود می‌آید، نظیر پیوند پدر و فرزند و برادران با یکدیگر. کلمه‌ی «صِهْر» به معنای داماد است و دامادی پیوندی است که بین یک مرد و یک خانواده‌ی دیگر به وجود می‌آید، مانند پیوند داماد با بستگان همسرش که در اصطلاح به آن خویشاوندی سببی می‌گویند.

پیام‌ها:

۱- انسان موجود با عظمتی است. «بشراً» (تنوین نشانه عظمت است)

۲- زندگی انسان بر اساس پیوندهای سببی و نسبی شکل می‌گیرد. «نَسَباً و صِهْرًا»

۳- در این آیه از بستگان نسبی قبل از بستگان سببی سخن به میان آمده است تا رمز اولویت آنان باشد. «نَسَباً و صِهْرًا»

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ

وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا﴾ «۵۵»

«و آنان غیر از خداوند چیزهایی را می‌پرستند که نه سودشان می‌دهد و نه زیانشان می‌رساند؛ و کافر همواره در برابر پروردگارش پشتیبان یکدیگرند.

نکته‌ها:

کسانی که از پرستش خدا سرباز زدند، گرفتار پرستش بت‌هایی (از جمادات) شدند که در پایین درجه هستند. چون اول جمادات، بعد نباتات، بعد حیوانات، بعد انسان بالاتر از همه است.

پیام‌ها:

۱- عملی ارزشمند است که بدنال آن جلب منفعت یا دفع ضرری باشد و در پرستش بت‌ها هیچ‌گونه سود و زیانی نیست. «ويعبدون من دون الله ما لا ينفعهم ولا يضرهم»

۲- مشرکان، کافر و پشتیبان یکدیگرند. «كان الكافر علي ربّه ظهيرا»

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ «۵۶»

«و تو را جز مژده‌رسان و بیم‌دهنده نفرستادیم.»

نکته‌ها:

- در این آیه‌ی کوتاه، هم به توحید اشاره شده است، «ارسلنا» هم به نبوت، «ک» وهم به معاد، «مبشراً و نذیراً».

- هر مسئولی شرح وظایفی دارد، بشارت و انداز از وظایف انبیاء است.

پیام‌ها:

۱- انبیا ضامن وظیفه‌ی خود هستند، نه نتیجه. «و ما ارسلناك الا مبشراً و نذیراً»

۲- در ارشاد و تبلیغ، هشدار و مژده در کنار هم کارساز است. «مبشراً و نذیراً»

۳- انبیا حق اجبار مردم و سیطره بر آنها را ندارند. «الاّ مبشراً و نذیراً»

۴- رشد انسان در سایه بیم و امید است. «مبشراً و نذیراً» چون انبیاء برای رشد و تکامل انسان مبعوث شده‌اند.

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ

يَتَّخِذَ إِلَٰهِي رَبًّا سَبِيلًا﴾ «۵۷»

«بگو: از شما هیچ گونه مزدی در برابر رسالتم درخواست نمی‌کنم، مگر (این که) کسی بخواهد به سوی پروردگارش راهی در پیش گیرد.»

نکته‌ها:

قرآن درباره‌ی پاداش زحمات پیامبر اسلام ﷺ چند نوع تعبیر دارد (که در دعای ندبه، همه‌ی آیات این موضوع در کنار هم آمده است):

* پاداش من بر خداست. «إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»^{۹۰}
 * پاداش من محبت اهل بیت من است. «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^{۹۱}

* پاداش من قرار گرفتن شما در خط خداست. «يَتَّخِذُ إِلَهِي رَبًّا سَبِيلًا»^{۹۲}

- آری پیروی از خط خدا جز از طریق مودت و اطاعت اهل بیت پیامبر ﷺ نیست. در دعای ندبه می‌خوانیم: «فَكَانُوا هَمَّ السَّبِيلِ إِلَيْكَ» راه خدا، راه اهل بیت پیامبر ﷺ است.

* پاداشی که خواستم به نفع خود شماس. «وَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»^{۹۳} زیرا مودت رهبران معصوم کلید و رمز قرار گرفتن در خط خدا می‌باشد و بهره‌بردن مردم از انتخاب چنین راهی، به سود خود آنان می‌باشد، پس سود مادی برای پیامبر ﷺ در کار نیست.

پیام‌ها:

۱- انسان در انتخاب راه و عقیده آزاد است. «مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذْ»

۲- مزد انبیا این است که مردم راهی را انتخاب کنند که به خدا منتهی شود. «إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بُدْءُ عِبَادِهِ خَبِيرًا﴾ «۵۸»

«و بر (خدای) زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد توکل کن و به ستایش او تسبیح‌گوی همین بس که او به گناهان بندگانش آگاهی دارد.»

نکته‌ها:

واژه‌ی «توکل» با مشتقاتش هفتاد بار در قرآن آمده است. توکل به معنای تکیه کردن بر خدا و وکیل گرفتن او در کارها است.

در آیه‌ی قبل به پیامبر ﷺ فرمود: به مردم بگو من مزدی از شما نمی‌خواهم، گویا در این آیه می‌فرماید: رهبران دینی که به مال مردم چشم‌داشتی ندارند، برای زندگی خود باید تنها به خداوند توکل نمایند.

توکل بر خداوند به معنای رها کردن تلاش و کوشش نیست. چنانکه مولوی می‌گوید:

گفت پیغمبر به آواز بلند

با توکل زانوی اشتر ببند

رمز الکاسب حبیب الله شنو

از توکل در سبب کاهل مشو

رو توکل کن تو با کسب ای عمو

جهد می‌کن کسب می‌کن مو به مو

پیام‌ها:

- ۱- بر خدای باقی تکیه کنیم که دیگران را بقایی نیست. «توکل علی الحي الذي لا يموت»
- ۲- بر آفریدگار آسمان‌ها و زمین تکیه کنیم که دیگران کاره‌ای نیستند. «توکل علی... الذي خلق السموات»
- ۳- بر خدای خبیر و آگاه تکیه کنیم که دیگران ناآگاهند. «توکل علی الحي الذي... خبیرا»
- ۴- انبیا نیز به موعظه و تذکر الهی نیاز دارند. «و توکل»
- ۵- حیات ابدی مخصوص خداست. «الحي الذي لا يموت»
- ۶- خدایی را وکیل بگیر که برای همیشه زنده است و اگر امروز به دشمن مهلت داد تا شاید از کارشکنی و کفر دست بردارد، فردا فرصت و مهلت دارد تا از او انتقام گیرد. «لا يموت»
- ۷- توکل قلبی باید با تسبیح و حمد عملی همراه باشد. «و سبح بحمد»
- ۸- گناهکاران نیز بندگان خدا هستند. «ذنوب عباده»
- ۹- آگاهی خداوند بر گناهان مردم، علاوه بر اینکه تهدیدی برای کفار است، برای پیامبر ﷺ نیز تسلی و دلداری می‌باشد که نگران نباش، ما از کارشکنی‌های آنان آگاهیم و به حساب کفار لجوج می‌رسیم. «و کفی به بذنوب عباده خبیراً»

- ۱۰- لطف خداوند با آنکه بی‌نیاز مطلق است، به قدری است که از بنده می‌خواهد او را وکیل خودش قرار بدهد. «و توکل»
- آری حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «خداوند از لطفش همه چیز به ما عطا کرده و از مهرش از ما قرض می‌خواهد. «من الذي يقرض الله قرضاً حسناً»^{۹۴}
- ۱۱- علم خداوند به گناهان مردم دائمی است. «کلمه خبیر که نشانه دوام است»
- ۱۲- ثابت کردن خلاف در دادگاه‌های دنیا نیاز به شاهد دارد، ولی در قیامت علم خدا کافی است. «و کفی بذنوب عباده خبیراً»
- ۱۳- رهبر جامعه باید به ماندگارترین (لا يموت) قدرتمندترین (الذي خلق السموات) آگاه‌ترین (فاسئل به خبیراً) تکیه کند.

﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسُئِلَ بِهِ خَبِيرًا﴾ «۵۹»

«خدایی که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روزگار آفرید، سپس بر عرش (قدرت) استیلا و تسلط یافت. اوست خدای رحمان، پس از او بخواه که

بر همه چیز آگاه است، (یا درباره او از خبرهای بی‌پرس که می‌داند).»

نکته‌ها:

درباره آفرینش جهان در شش روز، در قرآن شش مرتبه سخن به میان آمده است. مراد از شش روز، شش دوره و مرحله است:
با تائی گشت از عالم جدا

تا به شش روز این زمین و چرخ‌ها
ورنه قادر بود کز «کن فیکون»

صد زمین و چرخ آوردی برون
این تائی از پی تعظیم توست

صبر کن در کار دیر آی و درست
کلمه‌ی «عَرَش» در فرهنگ اسلام، مرکز فرماندهی و تدبیر آفرینش است و مراد از «استوي علي العرش» همان تسلط الهی است، به دلیل آیه‌ی ۳ سوره یونس که می‌فرماید: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ»

رحمت الهی بر همه چیز گسترده است:

۱- نظام تکوین و آفرینش جهان، بر اساس رحمت است. «خلق السموات والارض... الرحمن»

۲- نظام آفرینش انسان، بر اساس رحمت است. «الَّا مَنْ رَحِمَ رَبِّي وَلَٰذٰلِكَ خَلَقَهُمْ»^{۹۵}

۳- نظام تشریع و قانون‌گذاری، بر اساس رحمت است. «الرَّحْمٰنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»^{۹۶}

۴- نظام قیامت و حسابرسی، بر اساس رحمت است. «كُتِبَ عَلٰی نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ لِيَجْمَعَٰكُمْ»^{۹۷}

پیام‌ها:

۱- آفرینش هستی، به تدریج صورت گرفته است. «خلق... فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ»

۲- خداوند هم جهان را آفرید و هم بر آن سلطه‌ی کامل دارد. «خلق... ثُمَّ اسْتَوٰی»

۳- تدبیر هستی بر اساس رحمت الهی است. «ثُمَّ اسْتَوٰی عَلٰی الْعَرْشِ الرَّحْمٰنُ»

۴- از کسی چیزی بخواهید که اهل رحمت باشد. «الرَّحْمٰنُ فَاسْئَلْهُ»

۵- سؤال کردن عیب نیست، ندانستن عیب است. «فاسْئَلْهُ خَيْرًا»

۶- مراجعه به کارشناس در معارف الهی لازم است. «فاسْئَلْهُ خَيْرًا»

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمٰنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمٰنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا﴾ «۶۰»

«و چون به آنان گفته شود: (خدای) رحمان را سجده کنید، گویند: رحمان چیست؟ آیا به چیزی که تو

فرمانمان می‌دهی سجده کنیم؟ (این دعوت) بر
رمیدگی آنان می‌افزاید.»

نکته‌ها:

کلمه‌ی «رحمن» رمز رحمت دائمی و بی‌پایان و از
نامهای اختصاصی پرودگار است.^{۹۸}

پیام‌ها:

- ۱- سجده، مظهر یکتاپرستی و روح ادیان توحیدی
است. «اسجدوا» (از میان همه‌ی تکالیف، تنها سخن
از سجده به میان آمده است)
- ۲- در امر به معروف، به دلیل امر خود اشاره کنید.
«اسجدوا للرحمن» (دلیل سجده شما، رحمت
گسترده‌ی خداوند است)
- ۳- کفر و لجاجت باعث می‌شود دعوت انبیا نه تنها
کارساز نباشد، بلکه مایه‌ی زدگی و نفرت بیشتر کفار از
کلام حق شود. «زادهم نفوراً»

﴿تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ

فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا﴾ «۶۱»

«فرخنده و مبارک است کسی که در آسمان بُرج‌هایی
قرار داد، و در آن، خورشید و ماه تابانی نهاد.»

نکته‌ها:

به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام، مراد از «بروج» در این آیه
ستارگانند.^{۹۹}

«سراج» به معنای خورشید است که نورش از خودش
می‌باشد، چنانکه می‌خوانیم: «وجعلنا الشمس سراجاً»^{۱۰۰}
و اگر نورش از بیرون باشد به آن «مُنیر» گفته
می‌شود.^{۱۰۱}

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش ستارگان، خورشید و ماه، جلوه‌ای از
برکات الهی است. «تبارك الَّذي...»
﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنۢ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ
أَوْ أَرَادَ شُكُورًا﴾ «۶۲»
- «و اوست که شب و روز را برای هر کس که بخواهد
عبرت گیرد یا بخواهد سپاسگزاری نماید، جانشین
یکدیگر قرار داد.»

نکته‌ها:

کلمه‌ی «خلفه» به معنای جایگزینی دو چیز به جای
یکدیگر است.^{۱۰۲}
امام صادق علیه السلام فرمود: هر چه از نمازهای نافله‌ی شب
از تو فوت شد، می‌توانی در روز جبران کنی. سپس این
آیه را تلاوت فرمود: «و هو الَّذي جعل...»^{۱۰۳}

درس توحید گرفتن از نظام حاکم بر هستی، به اراده ما بستگی دارد. چه بسیارند کسانی که عمر خود را به تحقیق درباره پدیده‌ای سپری می‌کنند، ولی چون اراده عبرت گرفتن ندارند، درسی از آن نمی‌گیرند. این‌گونه افراد به آئینه‌فروشی می‌مانند که همواره در آئینه نگاه می‌کند، ولی لباس خود را مرتب نمی‌کند، در حالی که ممکن است عابری تنها با یک نگاه با توجه، کجی یقه‌اش را صاف کند. پس تنها نگاه کافی نیست، اراده‌ی اصلاح نیز لازم است.

با این سخن، پاسخ این پرسش که چرا بعضی دانشمندان علوم طبیعی با آنکه عمری را در کنکاش در طبیعت گذرانده‌اند، خداشناس نیستند نیز مشخص شد، چون آنان به قصد شناخت خالق اقدامی نکرده‌اند. همچون نجاری که نردبان‌های زیادی ساخته، اما خودش اراده‌ی بالا رفتن از آن را نداشته است.

پیام‌ها:

۱- گرچه پی‌درپی بودن شب و روز برای ما عادی است، ولی با چشم بصیرت دلیل نظام در این جهان است. «جعل الليل و النهار خلقة لمن اراد ان يذكر»
 ۲- اراده و خواست انسان، زمینه‌ی رشد اوست. «لمن اراد ان يذكر»

۳- انسان موجودی دارای اختیار است. «لمن اراد»

۴- انسان، دارای فطرتی است که با تذکر بیدار می‌شود. «يذكر» (تذکر در جایی بکار می‌رود که انسان از درون مطلبی را می‌دانسته، ولی فراموش کرده است)
 ۵- شب و روز، نعمتی شایسته‌ی شکر و سپاسگزاری است. «اراد شكورا»

❁ ماه عبودیت و عبادت:

ماه رمضان ماه بندگی و عبادت خداوند است که با مهار کردن نفس از خواهش‌ها و تسلیم شدن در مقابل دستورات خداوند انسان به مقام قرب الهی نایل می‌شود. گرچه همه زندگی و ایام و ساعات میدان رشد و تکامل و تقرب است، چنانچه می‌فرماید:

«واعبد ربك حتي يأتيك اليقين»^{۱۰۴} «در طول زندگی نیز همواره در حال عبادت و پرستش خدا باش تا به یقین برسی»

ولی ماه رمضان ویژگی‌هایی دارد که در ماه‌های دیگر نیست.

✓ سیمای عبادت:

- عبادت و بندگی، زمینه برای عروج پیامبر ﷺ به آسمان بوده است.^{۱۰۵}

- عبادت، زمینه نزول فرشتگان را فراهم می‌کند.^{۱۰۶}

- عبادت، دعای انسان را مستجاب می‌کند.^{۱۰۷}

– عبادت نشانه اراده و شخصیت انسان است. انسانی که در میان غرائز و تمایلات قرار دارد، اگر دل بکند و به سوی خدا برود ارزش دارد.

– عبادت، جزیره کوچک انسان زمینی را به سرچشمه هستی وصل می‌کند.

– عبادت، یعنی نگاهی از بالا به تمام هستی.

– عبادت، یعنی شکوفا کردن استعدادهای عرفانی و معنوی نهفته در وجود انسان.

– عبادت، تجدید عهد با خداوند و تازه نگهداشتن حیات معنوی است.

– عبادت، مانع گناه و برطرف کننده آثار آن است، ذکر و یاد خداست که جلوی گناه را می‌گیرد.

– انسان بی‌عبادت، از سنگ و جماد پست‌تر است، زیرا قرآن می‌فرماید:

«وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»^{۱۰۸}

«بعضی از سنگ‌ها از خشیت الهی به زمین سقوط می‌کنند»

✓ عبادت چیست:

عبادت، هدف آفرینش ماست. قرآن می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^{۱۰۹}

«خلق نکردم جن و انس را مگر برای عبادت»

کارهایی را که انجام می‌دهیم، اگر برای رضای خدا باشد، عبادت است. گرچه مانند کسب و کار، تحصیل و علم، ازدواج و یا خدمت به مردم، برای رفع نیازهای خود یا جامعه باشد.

آنچه یک کار را عبادت می‌کند، آن است که به انگیزه مقدس انجام شود و به تعبیر قرآن رنگ خدایی داشته باشد. «صِبْغَةَ اللَّهِ»^{۱۱۰}

✓ فطرت و عبادت:

کارهایی که ما بر اساس فطرت و سرشت پاکی که خداوند در نهاد هر بشری قرار داده، انجام می‌دهیم، ارزشمند است. عبادت و پرستش نیز یکی از امور فطری است و لذا قدیمی‌ترین، زیباترین و محکم‌ترین آثار ساختمانی بشر، مربوط به معبد ها و مسجدها است.

هدف انبیاء نیز دعوت و توجه به روح پرستش و عبادت در جامعه بشری است.

«... ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت»^{۱۱۱}

آن‌ها هم که خدا را پرستش نمی‌کنند، یا مال و مقام، یا همسر و فرزند، یا مدرک و مکتب و راه و روش خود را می‌پرستند و در راه آن تا مرز جانفشانی و دلباختگی پیش می‌روند. پرستش در انسان یک ریشه فطری دارد، اگرچه از آن غافل باشد.

چون یکی از احساسات عمیق، انسان میل به بی‌نهایت، عشق به کمال و علاقه به بقاست، رابطه با خداوند و پرستش او تأمین کننده این تمایلات فطری است. عبادت، رابطه انسان با سرچشمه کمالات، انس با محبوب واقعی و پناهندگی به قدرت بی‌نهایت است.

۷ روح عبادت:

عبادت، غذای روح است، بهترین غذا آن است که جذب بدن شود. بهترین عبادت نیز آن است که جذب روح شود، یعنی با نشاط و حضور قلب انجام گیرد.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «طوبی لِمَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ وَ عَاشَقَهَا»^{۱۱۲} «خوشا به حال کسی که به عبادت عشق ورزد و آن را هم‌چون محبوبی در برگیرد.»

۷ فلسفه عبادت:

☑ آرام بخش است؛ «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^{۱۱۳} «آگاه باشید با یاد خدا، قلب‌ها به اطمینان و آرامش می‌رسد»

☑ تشکر از خالق است؛ «اعبدوا ربکم الذی خلقکم»^{۱۱۴} «پرستش کنید پروردگارتان را که شما را آفرید»

☑ بازدارنده از زشتی‌ها است؛ «أَنَّ الصَّلَاةَ تَنْهِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ»^{۱۱۵} «همانا نماز انسان را از زشتی‌ها و منکرات باز می‌دارد»

۷ آثار و برکات عبادت:

الف) احساس غرور و افتخار
امام زین‌العابدین علیه السلام در مناجات خود می‌گوید: «إِلَهِی كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا»^{۱۱۶} «خدایا همین افتخار مرا بس که بنده تو باشم»

ب) احساس قدرت

«اللَّهُ أَكْبَرُ»: خدا بزرگتر از آن است که به وصف آید.
«أَنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^{۱۱۷} «به تحقیق که خدا بر هر چیز قادر است»

انسانی که متصل به خدای بزرگ و قادر می‌شود، در برابر ابرقدرت‌ها و طاغوت‌ها و مستکبرین احساس قدرت می‌کند.

ج) احساس عزت:

عزت یعنی نفوذناپذیری، در مکتب انبیاء تمام عزت از آن خداست. طبیعی است که اتصال به عزیز مطلق و قدرت بی‌نهایت، به انسان عزت می‌دهد. اولیای خدا نیز در مقاطع حساس، خود را با نماز تقویت می‌کردند.

عصر روز نهم محرم در کربلا، لشکر یزید به خیمه گاه امام حسین علیه السلام حمله کرد. امام فرمودند: «یک شب جنگ را به تأخیر بیاندازید که من نماز را دوست دارم و می‌خواهم امشب را تا صبح به عبادت بپردازم»^{۱۱۸}

د) عامل تربیت:

گرچه نماز یک ارتباط روحی و معنوی است، اما اسلام خواسته این روح را در قالب یک سلسله برنامه‌های تربیتی پیاده کند. لذا پاک بودن لباس، رو به قبله بودن، درست خواندن کلمات، مباح بودن مکان و لباس از شرایط صحت نماز است که مربوط به جسم است نه روح. دقت در این شرایط به خوبی می‌رساند که هر یک از آن‌ها نقش مؤثری در تربیت انسان‌ها دارد.

ه) ولایت بر جهان:

از برکات عبادت آن است که انسان به تدریج و گام به گام بر جهان تسلط پیدا می‌کند. از جمله آن‌ها: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^{۱۱۹}
«اگر تقوا پیشه کنید، خداوند قدرت تشخیص حق از باطل را به شما می‌دهد»

و در جای دیگر می‌فرماید: «يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا»^{۱۲۰}
«در سایه عبادت و تقوا (خداوند نوری به شما عطا می‌کند»

و عبادت اهرمی برای مقابله با مشکلات است: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^{۱۲۱} «از صبر (روزه) و نماز (برای مقابله با مشکلات) کمک جویید»

✓ عبادت و ولایت:

عبادت زمانی ارزش دارد که سطحی نباشد، بلکه همراه با شناخت رهبر آسمانی و ولایت او باشد.

حضرت علی علیه السلام گرفتار یک عده نمازخوان خشک مقدس بود که در تاریخ به نام مارقین و خوارج معروفند. کسانی که پیشانی آن‌ها به خاطر سجده‌های طولانی و مکرر پینه بسته بود. اما در برابر علی علیه السلام قیام کردند. گمان نکنید آن‌ها که برای کشتن امام حسین علیه السلام آمده بودند، همه تارک الصلوة بودند، بلکه نماز جماعت می‌خواندند.

آری عبادات باید همراه با معرفت رهبر حق و اطاعت از او باشد، لذا در روایات آمده که خداوند حج را واجب کرد تا مردم دور خانه او جمع شوند و در این مرکز اجتماع با امامان معصوم علیهم السلام ارتباط برقرار کنند. اما امروزه میلیون‌ها نفر گرد کعبه می‌گردند و از هم گسیخته‌اند.

اگر عبادات توسط رهبران الهی اقامه شود، بساط ظلم و طاغوت را بر هم می‌زند، قرآن می‌فرماید:

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرِّسُولَ...»^{۱۳۲}
 «نماز را بپا دارید و زکات بدهید و از رسول خدا اطاعت کنید»
 حال توجه کنید به آیاتی که خداوند نشانه‌های عبودیت را برشمارد:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ «۶۳»

«و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین بی‌تکبر راه می‌روند، و هرگاه جاهلان آنان را طرف خطاب قرار دهند (و سخنان نابخردانه گویند) با ملایمت (و سلامت نفس) پاسخ دهند.»

﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَمًا﴾ «۶۴»

«و آنان که برای پروردگارشان، در حال سجده و قیام شب‌زنده‌داری می‌کنند.»

نکته‌ها:

در این آیات، دوازده صفت از صفات ویژه‌ی «عباد الرحمن» (بندگان خدای رحمان) بیان شده که بعضی اعتقادی، بعضی اجتماعی و بعضی اخلاقی است.
 شاید مراد از «مشی» و حرکت آرام در زمین، تنها نحوه‌ی راه رفتن نباشد، بلکه شیوه‌ی زندگی متعادل را هم شامل شود.

«هَوْنٌ» هم به معنای تواضع و مدارا و نرم‌خویی است و هم به معنای سکینه و وقار.
 امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «هَوْنًا» زندگی کردن بر اساس فطرت و هماهنگی با روحیه‌ای است که خداوند آفریده است. یعنی بندگان خدا، خود را به تکلف و رنج و تعب نمی‌اندازند.^{۱۳۳}

کلمه‌ی «سلام» در این جا به معنای سلام و وداع و جدایی از یاهوها و برخورد مسالمت‌آمیز است. چنانکه درباره‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خوانیم: همین که عمویش او را طرد کرد و گفت: از من دور شو، ابراهیم علیه السلام گفت: «سلام عليك سأستغفر لك»^{۱۳۴}
 خداحافظ، به زودی برای تو از پیشگاه خداوند طلب آمرزش خواهم کرد.

«بیتوته» به معنای شب‌زنده‌داری است، خواه تمام شب یا نیمی یا بخشی از آن. چنانکه یکی از اعمال حج، بیتوته‌ی زائران و حاجیان در شب یازدهم و شب دوازدهم ذی‌الحجه در سرزمین منی است و فقها مقدار بیتوته در آن مکان را نیمی از شب دانسته‌اند.

حضرت علی علیه السلام در وصف پارسایان می‌فرماید: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ» آنان شب‌ها در حال قیام و شب‌زنده‌داری‌اند، آنان عابدان شب، و شیران روزند.^{۱۳۵}

پیام‌ها:

- ۱- بالاترین مدال برای انسان، مدال بندگی خداست. «و عباد الرحمن» زیرا انتساب به بی‌نهایت، انسان را بالامی‌برد.
- ۲- رفتار هر کس، نشان دهنده‌ی شخصیت اوست. «عباد الرحمن... یمشون علی الارض هونا» (یعنی کسی که بنده خدای رحمان است، جلوه‌های رحمت مثل سلام و تواضع و بیتوته باید در او نمایان باشد).
- ۳- اسلام، دین جامعی است که حتی برای چگونه راه رفتن برنامه دارد. «یمشون علی الارض هونا»
- ۴- ایمان و اعتقاد انسان، در رفتار شخصی او مؤثر است. «عباد الرحمن... یمشون»
- ۵- تواضع، ثمره‌ی بندگی و نخستین نشانه‌ی آن است. «عباد الرحمن... یمشون علی الارض هونا»
- ۶- سرچشمه‌ی مدارا و نرم‌خویی بندگان خدا، ایمان است، نه ترس و ضعف آنان. «عباد الرحمن الذین یمشون...»
- ۷- وقار و نرمی از بارزترین صفات مؤمن است. «یمشون... هونا»
- ۸ - تواضع نسبت به همه‌ی مردم لازم است. (نسبت به زن و مرد، کوچک و بزرگ، دانا و نادان). «یمشون... هونا... قالوا سلاما»
- ۹- با جاهلان مقابله به مثل نکنید. «إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما» (پس اگر در برخورد با جاهلان سلام ارزش است، در برخورد با صالحان با اولویت)

- ۱۰- مُدارا و حلم و حوصله، از صفات بارز مؤمنان است. «قالوا سلاما» (اگر بعضی می‌گویند که جواب ابلهان خاموشی است، قرآن می‌فرماید، جواب آنان سلام است)
 - ۱۱- تواضع باید هم در عمل باشد، «یمشون... هونا»، هم در کلام، «قالوا سلاما» و هم در عبادت. «سجداً و قیاماً»
 - ۱۲- با افراد نادان و فرومایه مجادله نکنید. «قالوا سلاما» (آنان سخنی در شأن خود می‌گویند، ولی شما سخنی عالمانه و کریمانه بگویید)
 - ۱۳- بهترین وقت عبادت، شب است و بین شب و نماز و مناجات، رابطه محکمی است. «یَبْتَیْنُونَ لِرَبِّهِمْ» (فضای آرام، دوری از ریا، تمرکز فکر، از برکات شب است)
 - ۱۴- شب زنده‌داری و استمرار و تداوم عبادت، نشانه‌ی بندگان خاصّ خداوند است. (فعل مضارع «یَبْتَیْنُونَ» نشانه‌ی استمرار است)
 - ۱۵- آنچه به عبادت ارزش می‌دهد، اخلاص است. «لِرَبِّهِمْ»
- ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾ «۶۵»
- «آنان که می‌گویند: پروردگارا! عذاب جهنّم را از ما بازگردان که عذاب آن دامنگیر است.»

﴿إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾ «۶۶»

«به درستی که دوزخ، جایگاه و منزلگاه بدی است.»

نکته‌ها:

کلمه‌ی «غَرَام» در اصل به معنای مصیبتی است که انسان در برابر آن راه فرار ندارد و نوعی التزام و تعهد بر دوش او قرار می‌دهد که در زبان فارسی به آن تاوان می‌گویند.^{۱۳۶} (آری دوزخ تاوان عملکرد خود ماست)

پیام‌ها:

۱- اگر شب زنده‌دار هم هستید، مغرور نشوید. «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ...»

۲- یاد معاد از ویژگی‌های بندگان خاصّ خداست. «رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ»

۳- بندگان خاصّ خداوند، بیش از آنکه طمع بهشت داشته باشند، از آتش دوزخ خوف دارند. «يَبْتَغُونَ...»
 يقولون رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ»

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ

بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ «۶۷»

«آنان که هرگاه انفاق کنند، نه از حد گذرند و نه تنگ گیرند و میان این دو روش اعتدال دارند.»

نکته‌ها:

کلمه‌ی «قَوَام» به معنای حد وسط و کلمه‌ی «قَوَام» به معنای وسیله‌ی قیام است.

امام رضا علیه السلام مقدار هزینة و انفاق معتدل را همان مقدار معروفی دانستند که در سوره بقره آمده: «علي الموسع قدرة و علي المقتر قدرة متاعا بالمعروف»^{۱۳۷} یعنی توانگر در شأن توانمندی خود و تهیدست در حدّ توان خود مطابق عُرف پسندیده و شأن خود بدهد.^{۱۳۸}
 امام صادق علیه السلام فرمود: بخشش در راه باطل، اسراف است (گرچه کم باشد) و بخل در راه حق، إقتار، سختگیری نابجا است.^{۱۳۹}

در جای دیگر از قرآن کریم نیز می‌خوانیم: «لا تجعل يدك مغلولةً إلىٰ عنقك و لا تبسطها كل البسط»^{۱۴۰}

نه دستت را به گردنت غل و زنجیر کن (و بخیل باش) و نه کاملاً آن را باز بگذار (و ولخرجی و اسراف کن).

امام صادق علیه السلام مقداری سنگریزه از زمین برداشت و مشت خود را بست و فرمود: این إقتار (سختگیری و بخل ورزیدن) است، سپس مشت دیگری برداشت و دست خود را چنان گشود که همه‌ی سنگریزه‌ها به زمین ریخت، آن گاه فرمود: این اسراف است. بار سوم مشت دیگری برداشت و دست خود را کمی باز کرد به طوری که مقداری از سنگریزه‌ها ریخت و مقداری در دستش باقی ماند، سپس فرمود: این، قَوَام و اعتدال و حد وسط است.^{۱۴۱}

پیام‌ها:

- ۱- انفاق برای عباد الرحمن، یک وظیفه و مسأله‌ی قطعی است. «اذا انفقوا...» (در ادبیات عرب «إذا» نشان عملی شدن و «لو» نشان عملی نشدن است).
- ۲- نماز شب و ترس از جهنم و خوف الهی، باید در کنار رسیدگی به محرومان جامعه باشد. «یبتون لرّبهم انفقوا»
- ۳- انسان مالک است، ولی در خرج کردن محدودیت دارد. «لم یسرفوا»
- ۴- اسراف جایز نیست، حتی در انفاق «اذا انفقوا لم یسرفوا»
- ۵- بندگان خاص خداوند، از بخل بدورند. «لم یقتروا»
- ۶- مسلمانان، باید برنامه‌های معتدل داشته باشد. «وکان بین ذالک قواما»
- ۷- میانه‌روی در عبادت و انفاق، ارزش است. «قواما»

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ
النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ
ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ «۶۸»

«و (بندگان خاص خدا) کسانی هستند که با خداوند، خدای دیگری را نمی‌خوانند و انسانی که خداوند (خونش را) حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند، و هر کس چنین کند عقوبت گناهش را خواهد دید.»

نکته‌ها:

- «اثم» گناه و «اثام» کیفر گناه است.
- در این آیات در کنار کارهای مثبت بندگان ویژه‌ی خدا، کارهای منفی که از آن دوری می‌کنند نیز ذکر شده است.
- در این آیه شرک، قتل و زنا مطرح شده است که در روایات از بزرگ‌ترین گناهان شمرده شده‌اند.^{۱۳۲}
- قتل نفس، از گناهان کبیره است، ولی جمله‌ی «إِلَّا بِالْحَقِّ» می‌گوید: قتل، در مواردی لازم و حق است از جمله:
- ۱- قصاص قاتل.
 - ۲- زنا با محارم.
 - ۳- زنا با کافر یا زن مسلمان.
 - ۴- زناکاری که زن را مجبور کند.
 - ۵- زنا با کسی که همسر دارد.
 - ۶- مدعی نبوت.
 - ۷- سب و توهین و دشنام به پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام.
 - ۸- مسلمان ساحر.
 - ۹- مفسد و محارب.
 - ۱۰- مرتد.
 - ۱۱- کسی که بر امام عادل زمان خروج کند.
 - ۱۲- مشرک محارب.^{۱۳۳}

پیام‌ها:

- ۱- خطرناک‌ترین غریزه‌ای که انسان را به گناه وادار می‌کند، غریزه غضب و شهوت است و مؤمن باید بر غرائز خود مسلط باشد. «لا یقتلون - لا یزنون»
- ۲- دستور قرآن در زمینه‌ی دوری از شرک، زنا و قتل، تنها یک موعظه نیست، قانونی است که تخلف از آن کیفری شدید دارد. «ومن یفعل ذلک یلق اثاماً»
- ۳- کیفرهای الهی استثنابردار نیست، هر کس تخلف کند کیفر می‌شود. «و من یفعل ذلک یلق اثاماً»
- ۴- قانون، ضامن اجرا می‌خواهد. «و من یفعل ذلک یلق اثاماً»

۵- کیفر الهی قطعی و حتمی است. «یلق اثاماً»

﴿يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا﴾ «۶۹»

«در روز قیامت عذاب او دوچندان می‌شود و همیشه به خواری در آن خواهد ماند.»

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ

اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ «۷۰»

«مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند. پس اینان (کسانی هستند که) خداوند بدی‌هایشان را به نیکی تبدیل می‌کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

نکته‌ها:

چند برابر شدن عذاب مجرمین که در جمله‌ی «یضاعف» آمده است، با عدل الهی مخالفتی ندارد، زیرا عذاب مضاعف در شرایطی است که گناه، آثار شوم و چند برابر داشته باشد. مثلاً زناکار هم گناه می‌کند و هم دیگری را به گناه وادار می‌سازد و هم چه بسا از این گناه، فرزند حرامزاده‌ای به دنیا می‌آورد که گرایش‌های منفی دارد. در قتل نفس نیز قاتل، فردی را می‌کشد، ولی افرادی را داغدار، بی‌سرپرست و یتیم و جامعه را ناامن می‌کند. هریک از این عناوین به تنهایی قابل کیفر است، همان‌گونه که اگر کسی سنت بدی را در جامعه بنا نهد در طول تاریخ هر کس به آن سنت عمل کند، برای مؤسس آن نیز گناهی ثبت می‌شود.

امام رضا علیه السلام فرمود: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: فلانی انسان بدبختی است، زیرا بسیاری از گناهان را مرتکب شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگز چنین نیست که شما می‌گویید، بلکه او نجات یافت و به حسن عاقبت رسید و گناهانش از بین رفت و به حسنات تبدیل شد. زیرا او روزی از راهی می‌گذشت، مؤمنی را دید که عورتش پیدا بود و خود متوجه نبود. (گویا خواب بوده است) این شخص بدن او را پوشاند و برای آن که خجالت نکشد او را با خبر نکرد، وقتی آن مؤمن متوجه شد، در حق او چنین دعا کرد: خداوند به تو پاداش

بسیار عطا کند، آخرت تو را با خیر همراه سازد و در حساب با تو مناقشه و سختگیری نکند. خداوند دعای آن مؤمن را در حق آن شخص، مستجاب فرمود و او خوش عاقبت شد.

وقتی که این مژده‌ی پیامبر اکرم ﷺ به آن گناهکار رسید او از همه‌ی گناهانش توبه کرد و اهل طاعت خدا شد. پس از یک هفته که گروهی از دشمنان اسلام به مدینه حمله کردند، پیامبر ﷺ دستور دفاع داد، آن مرد نیز همراه با مسلمانان دیگر برای دفاع آماده شد و در درگیری با دشمنان به شهادت رسید و عاقبتش به خیر و سعادت ختم گردید.^{۱۳۴}

عواملی وجود دارد که کفر را چند برابر می‌کند. برخی از آن عوامل به این شرح است:

۱- گاهی داشتن شخصیت اجتماعی، کفر مجرم را دو برابر می‌کند. خداوند به زنان پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ يَأْتِ مِنْكُمْ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ»^{۱۳۵} هر کس از شما همسران پیامبر کار زشت انجام دهد، دو برابر کیفر دارید.

۲- گاهی زمان، گناه را دو برابر می‌کند. مثل گناه در روز جمعه، چنانکه در روایات آمده است که کار خیر و یا شر در روز جمعه دو برابر سنجیده می‌شود.^{۱۳۶}

۳- گاهی گناه کلیدی است، یعنی علاوه بر انحراف شخص، دیگران را نیز منحرف می‌کند. «الَّذِينَ يَصْدُونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يُغَوِّهَا عِوَجًا... يُضَاعَفْ لَهُم

العذاب»^{۱۳۷} «کسانی که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و می‌کوشند تا آن را کج جلوه دهند ... عذاب خدا نسبت به آن‌ها مضاعف است»

پیام‌ها:

۱- کيفرهای قیامت، هم کمی است، «يُخْلَدُ» و هم کیفی. «مهان»

۲- اسلام، بن بست ندارد. گنه‌کار نیز راه بازگشت دارد. «الَّا مَنْ تَابَ»

۳- به هنگام ارتکاب گناه، ایمان از کف می‌رود، و هنگام توبه باز می‌گردد. «الَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ»

۴- توبه، یک انقلاب همه جانبه است، نه یک حرکت سطحی و لفظی، عمل صالح نشانه‌ی توبه واقعی است. «تاب و آمن و عمل»

۵- توبه و ایمان واقعی، کارهای انسان را تغییر می‌دهد و رفتار ناپسند او را اصلاح می‌کند. «وَعَمَلُ عَمَلًا صَالِحًا»

﴿وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا﴾ «۷۱»

«و هر کس توبه کند و کار شایسته انجام دهد، در حقیقت به سوی خدا بازگشتی پسندیده دارد (و پاداش خود را از او می‌گیرد)»

پیام‌ها:

۱- توبه‌ی واقعی آن است که با عمل صالح همراه باشد. «تاب و عمل صالحا»

۲- توبه کننده، مهمان خداست. «يَتُوبُ اِلَى اللَّهِ»

﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ «۷۲»

«و (بندگان خدا) کسانی هستند که در مجلس (گفتار و کردار) باطل حاضر نمی‌شوند و چون بر لغوی عبور کنند کریمانه بگذرند.»

نکته‌ها:

کلمه «شَهِدَ» دو معنا دارد؛ یکی حضور یافتن است و دیگری خبر و گواهی دادن. در این آیه هر دو معنا را می‌توان استفاده کرد. یعنی آنان نه در مجالس بد حاضر می‌شوند و نه بر باطل گواهی می‌دهند. کلمه‌ی «زور» به معنای کار باطلی است که در قالب حق باشد و در تفاسیر به معنای گواهی باطل، دروغ و غنا نیز آمده است.

در روایتی از امام صادق (ع) مراد از «زور» در «لایشهدون الزور» غنا شمرده شده است.^{۱۳۸}

در تفسیر «مجمع البیان» می‌خوانیم: مرور با کرامت، آن است که هرگاه ناچار شدند نام چیز زشتی را ببرند، با کنایه نام می‌برند. چنانکه در روایتی از امام باقر (ع) می‌خوانیم: آنان هرگاه خواستند نام عورت را ببرند، با کنایه از آن نام می‌برند. البته این، یکی از مصادیق رفتار کریمانه است.

امام صادق (ع) فرمود: خداوند بر گوش واجب نمود که از شنیدنی‌های حرام است دوری نماید، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»^{۱۳۹}

پیام‌ها:

۱- نه تنها انجام گناه حرام است، بلکه شرکت در جلسه‌ی گناه و شاهد بودن بر گناه نیز ممنوع است. «لا یشهدون الزور»

۲- هر نوع آگاهی و اطلاع و حضور در صحنه‌ای، ارزش نیست. «لا یشهدون الزور» (گاهی انزوا و گوشه‌گیری از اجتماع، ارزش است)

۳- هرگونه لغو در کلام، عمل و آرزو ممنوع است. «مرّوا باللغو» (بندگان خدا، هدف معقول و مفیدی دارند و عمر خود را صرف امور بیهوده نمی‌کنند)

﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا﴾ «۷۳»

«و آنان کسانی هستند که چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، کر و کور (چشم و گوش بسته) به سجده نمی‌افتند (بلکه عمل آنان آگاهانه است).»

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ «۷۴»

«و کسانی‌اند که می‌گویند: پروردگارا! به ما از ناحیه‌ی همسران و فرزندانمان مایه‌ی روشنی چشم عطا کن و مارا پیشوای پرهیزگاران قرار ده.»

نکته‌ها:

ایمان باید بر اساس آگاهی و بصیرت باشد. در قرآن می‌خوانیم: «و يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»^{۱۴۰} یعنی مؤمنان خردمند، ابتدا در آفرینش آسمان‌ها و زمین فکر می‌کنند، سپس اقرار می‌نمایند که پروردگارا! تو اینها را بیهوده نیافریدی. در این آیه نیز می‌فرماید: مؤمنان، چشم و گوش بسته عبادت نمی‌کنند.

پیام‌ها:

۱- بندگی، آگاهی و بصیرت از اوصاف بندگان ویژه خداست است. «اِذَا ذَكَرُوا... لَمْ يَخْرَوْا عَلَيْهَا صُمًّا وَ عَمِيَانًا» بندگان رحمن، آگاهانه به سراغ دین می‌روند.
۲- انسان در برابر همسر و فرزند و نسل خود متمهّد است و باید برای عاقبت نیکوی آنها تلاش و دعا کند.
«رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا...»

۳- تشکیل خانواده و داشتن همسر و فرزند و دعا برای بدست آوردن آنها، مورد توجّه اسلام است. «رَبَّنَا هَبْ لَنَا...»

﴿أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا﴾ «۷۵»

«آنان (بندگان رحمن) به خاطر آن که صبر کردند، غرفه‌های بهشتی داده می‌شوند و در آن جا با تحیت و سلام گرم روبرو خواهند شد.»

﴿خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾ «۷۶»

«در آنجا، جاودانه هستند. چه نیکو جایگاه و منزلگاهی است.»
نکته‌ها:

– «غُرْفَة» به اتاقی گویند که از کف زمین بالاتر باشد و چشم‌انداز داشته باشد.

پیام‌ها:

۱- بهشت را به بها دهند، نه بهانه. «يُجْزَوْنَ... بِمَا صَبَرُوا»
۲- بنده‌ی خدا شدن، به صبر و پشتکار نیاز دارد. «بِمَا صَبَرُوا»
﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا﴾ «۷۷»

«بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگار من برای شما وزن و ارزشی قائل نیست (زیرا سابقه‌ی خوبی ندارید). شما حق را تکذیب کرده‌اید و به زودی کیفر تکذیب‌تان دامن شما را خواهد گرفت.»

نکته‌ها:

کلمه‌ی «عَبَأُ» به معنای وزن و سنگینی است و جمله‌ی «ما یعبأ بکم ربّی» یعنی خداوند برای شما وزن و ارزشی قائل نیست، مگر در سایه دعا و عبادت شما.

کلمه‌ی «دعائکم» دو نوع معنا شده است:

الف) دعا کردن شما به درگاه خداوند، که همین ناله‌ها و تضرع‌ها و دعاها سبب عنایت خداوند به شماست. چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسی که اهل دعا باشد، هلاک نمی‌شود.^{۱۴۱} بعد خداوند از گروه مقابل که اهل دعا نیستند شکایت می‌کند که شماحق را تکذیب کردید و به جای نیایش به سراغ بت‌ها و هوسها و طاغوت‌ها رفتید، که کيفرتان را خواهید دید.

ب) دعوت خداوند از مردم، زیرا سنّت الهی دعوت از مردم برای پذیرفتن حق و اتمام حجت بر آنان است و اگر این دعوت نباشد؛ «لولا دعائکم» مردم ارزشی ندارند. آنچه آنان را موجود برتر و ارزشمند می‌کند، همان پذیرش دعوت خداوند می‌باشد، ولی شما دعوت الهی را نپذیرفتید و تکذیب نمودید، پس امید خیری در شما نیست و به کيفر عملتان می‌رسید.

خداوند در یک جا می‌فرماید: «و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ لیعبدون»^{۱۴۲} بشر را برای عبادت آفریدم و در این آیه می‌فرماید: اگر دعای انسان نبود، او ارزشی

نداشت، بنابراین دعا روح و مغز عبادت است. چنانکه در روایت می‌خوانیم: «الدعاء مُخَّ العبادة»^{۱۴۳}

پیام‌ها:

۱- تکذیب دین، باعث سقوط ارزش انسان است. «قل ما یعبؤا بکم... فقد کذبتم»

۲- دعا وسیله‌ی تحصیل ارزش‌هاست. «ما یعبؤا بکم... لولا دعاؤکم»

۳- انسان منهای هدایت و دعا ناچیز است. «ما یعبؤا بکم... لولا دعائکم»

۴- دعوت به حق، از شئون ربوبیت خداوند است. «ربّی لولا دعائکم»

۵- محور هستی معنویات است. «ما یعبؤا بکم... لولا دعائکم» زیرا هستی برای انسان آفریده شده است و انسان برای پذیرش حق و عبادت خداوند.

۶- انسان بدون هدایت و دعا در عمل انبیاء را تکذیب کرده است. «لولا دعائکم فقد کذبتم»

❁ ماه دعا:

دعا زیباترین ترنم هستی و مستحکم‌ترین دستاویز و ارتباط آفریده و آفریننده است، دعاکردن، همراه و هم‌رنگ شدن با موجودات در تسبیح و قنوت «کل له قانتون»^{۱۴۴} و ذکر که وسیله اطمینان و آرامش

است. «الا بذكر الله تطمئن القلوب»^{۱۴۵} گفتگوی مخلوقِ سرتاپا نیاز با خالق بی‌نیاز، وسیله رشد و تکامل و تربیت، رابطه تنگاتنگ انسان و ربوبیت خداوند، زنده شدن روح معرفت، عشق و پرستش و پی بردن انسان به نقایص خود در سه حوزه علم، قدرت و اراده، اظهار خاضعانه و آگاهانه در برابر ذات اقدس و قادر و مهربان خداوند و زمینه صعود و پرواز انسان را در اوج ملکوت فراهم می‌سازد؛

«و اذا سألك عبادي عني فآني قربي اجيب دعوة الداع اذا دعان فليستجيبوا لي و ليؤمنوا بي لعلمهم يرشدون»^{۱۴۶}

«هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند، (بگو:) همانا من نزدیکم، دعای نیایشگر را، آنگاه که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم. پس دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند.»

توفیق در دعا به دعوت خداوند است و دعاکننده آنچنان مورد محبت پروردگار قرار دارد که در آیه فوق ۷ مرتبه تعبیر «خودم» را برای لطف به بنده‌اش به کار برده است. او می‌خواهد که بنده‌اش با او صحبت کند، لذا می‌فرماید: «و قال ربکم ادعوني استجب لکم ...»^{۱۴۷} «پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم»

– سؤال) اگر اینچنین است، پس چرا ما دعا می‌کنیم و مستجاب نمی‌شود؟

– جواب) شخصی به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و همین سؤال را مطرح کرد. حضرت علیه السلام فرمود: آیا آداب دعا را رعایت می‌کنی؟ گفت: من آداب دعا را نمی‌دانم. در آیات قرآن، کتاب شریف اصول کافی و دیگر کتاب‌های معتبر روایی، آداب و شرایط و موانعی برای استجاب دعا آمده که ما به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

✓ شرایط دعا:

۱- معرفت و تمجید خدا: «فله الاسماء الحسني»^{۱۴۸}

۲- حسن ظن به خدا: «فاني قريب اجيب»^{۱۴۹}

۳- اصرار بر دعا: «أَوَاه منيب»^{۱۵۰}

۴- لقمه حلال: «ايها ازكي طعاماً»^{۱۵۱}

۵- حضور قلب: «مخلصين»^{۱۵۲}

۶- توسل: «واستغفرهم الرسول»^{۱۵۳}

۷- اخلاص: «ان صلاتي و نسكي و محياي و مماتي لله»^{۱۵۴}

۸- مخفیانه و با تضرع: «ادعوا ربکم تضرعاً و خفیه»^{۱۵۵}

۹- مکان‌های مقدس: مانند مسجد، زیر قبه امام

حسین علیه السلام، سر قبر علماء، شهداء، مؤمنین، والدین و ...

۱۰- زمان‌های مقدس: «هنالك دعا زکریا»^{۱۵۶}

۱۱- توبه قبل از دعا: «قولوا حطة نغفر لکم»^{۱۵۷}

۱۲- دعا برای دیگران^{۱۵۸}

۱۳- عمل نیک و شایسته

✓ آداب دعا:

۱- قبل از دعا خداوند را ستایش کنید.

۲- قبل از دعا بر پیامبر و آل او علیهم السلام صلوات بفرستید.

۳- قبل از دعا دورکعت نماز بخوانید.

۴- در آغاز دعا نام خداوند را ببرید.

۵- قبل از دعا به گناهان خود اعتراف کنید.

۶- بعد از نماز واجب دعا کنید.

۷- رو به قبله بنشینید و دست‌های خود را به طرف آسمان بلند کنید.

۸- دعای خود را کم شمارید.

۹- به اجابت دعا خوش گمان باشید.

۱۰- تمام نیازهای خود را از خداوند بخواهید.

۱۱- یقین به اجابت داشته باشید.

۱۲- به هنگام دعا امید شما از همه جا قطع باشد.

✓ موانع اجابت دعا:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خدا را بخوانید و بر اجابت آن یقین داشته باشید»^{۱۵۹}

اینک به بعضی از عواملی که موجب می‌شود تا دعا مستجاب نشود اشاره می‌کنیم:

۱- مراعات نکردن شرایط و آداب دعا.

۲- گاهی اجابت دعا به مصلحت نیست.

۳- گاهی مستجاب شدن دعای ما نظام آفرینش را به هم می‌ریزد.

۴- نبخشیدن کسانی که بواسطه خطایی از ما عذرخواهی می‌کنند.

۵- لقمه و غذای حرام.

۶- گاهی خداوند صدای بنده‌اش را دوست دارد.

۷- گاهی نیت انسان سالم نیست و باید آنرا اصلاح کند.

در هر حال خداوند مهربان و ارحم الراحمین است و

بندگان خود را دوست می‌دارد و بر هر چیز قادر ولی

با حکمت پاسخگوی ماست. ما هم باید تلاش کنیم

با ایجاد شرایط و رفع موانع با معرفت، امید و توکل

فراوان به درگاه خداوند دعا کرده و یقین به اجابت

آن داشته باشیم.

«و علی الله فلیتوکل المتوکلون»

فهرست منابع و آدرس‌ها

- ۱- سوره قدر، آیه ۱
- ۲- سوره اسراء، آیه ۱۰۶
- ۳- سوره مؤمنون، آیه ۱۴
- ۴- سوره بقره، آیه ۱۸۵
- ۵- سوره لیل، آیه ۲۲
- ۶- سوره مائده، آیات ۱۵ و ۱۶
- ۷- اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۵۹۹
- ۸- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶
- ۹- سوره یونس، آیه ۳۸
- ۱۰- سوره یونس، آیه ۵۷
- ۱۱- سوره فرقان، آیه ۳۰
- ۱۲- سوره محمد، آیه ۲۴
- ۱۳- لسان العرب
- ۱۴- نهج ابلاغه، خطبه ۱۹۲
- ۱۵- سوره ق، آیه ۳۰
- ۱۶- تفسیر مجمع البیان
- ۱۷- سوره انعام، آیه ۱۲۵
- ۱۸- سوره طه، آیه ۱۲۴
- ۱۹- سوره فرقان، آیه ۱۳
- ۲۰- سوره اعراف، آیه ۹۶
- ۲۱- سوره زمر، آیه ۷۳
- ۲۲- تفسیر مجمع البیان
- ۲۳- سوره سبأ، آیه ۵۴

- ۲۴- سوره فرقان، آیه ۲۹
- ۲۵- سوره ص، آیه ۲۶
- ۲۶- سوره بقره، آیه ۲۹
- ۲۷- سوره طه، آیه ۷۹
- ۲۸- سوره قصص، آیه ۲۵
- ۲۹- سوره انعام، آیه ۱۱۶
- ۳۰- سوره زخرف، آیه ۲۳
- ۳۱- سوره نحل، آیه ۴۳ و سوره انبیاء، آیه ۷
- ۳۲- سوره مائده، آیه ۱۱۶
- ۳۳- سوره منافقون، آیه ۹
- ۳۴- سوره نور، آیه ۳۷
- ۳۵- سوره مائده، آیه ۲۱
- ۳۶- سوره توبه، آیه ۱۹
- ۳۷- سوره هود، آیه ۱۸
- ۳۸- سوره شوری، آیه ۴۵
- ۳۹- سوره زمر، آیه ۴۷
- ۴۰- سوره روم، آیه ۵۷
- ۴۱- سوره مرسلات، آیه ۳۶
- ۴۲- تفسیر مجمع البیان
- ۴۳- سوره نور، آیه ۲۵
- ۴۴- بحار الانوار، جلد ۸، صفحه ۳۱۷
- ۴۵- سوره فجر، آیه ۵
- ۴۶- سوره نحل، آیه ۳۲
- ۴۷- سوره غافر، آیه ۴۹

- ٤٨- سورة ابراهيم، آيه ١٨
 ٤٩- سورة نور، آيه ٣٩
 ٥٠- تفسير كنز الدقائق و صافى
 ٥١- تفسير الميزان
 ٥٢- سورة فصلت، آيه ١١
 ٥٣- تفسير كنز الدقائق
 ٥٤- بحار الانوار، جلد ٧٤، صفحه ١٩٧
 ٥٥- بحار الانوار، جلد ٧٧، صفحه ١٧٣
 ٥٦- تفسير قرطبي
 ٥٧- غرر الحكم
 ٥٨- غرر الحكم
 ٥٩- بحار الانوار، جلد ٧٤، صفحه ١٨٠
 ٦٠- مفردات راغب
 ٦١- تفسير المنير
 ٦٢- تفسير نور الثقلين
 ٦٣- تفسير نور الثقلين
 ٦٤- مقدمه تفسير سورة واقعه
 ٦٥- رساله الانصاف
 ٦٦- صحيفه نور، جلد ٢٠، صفحه ٢٠
 ٦٧- تفسير مجمع البيان
 ٦٨- تفسير كنز الدقائق و منهج الصادقين
 ٦٩- تفسير نمونه
 ٧٠- التحقيق فى كلمات القرآن
 ٧١- سورة نمل، آيه ٣١

- ٧٢- التحقيق فى كلمات القرآن
 ٧٣- تفسير كنز الدقائق
 ٧٤- تفسير نور الثقلين
 ٧٥- تفسير قرطبي
 ٧٦- سورة كهف، آيه ٢٨
 ٧٧- سورة طه، آيه ١٦
 ٧٨- سورة قصص، آيه ٥٠
 ٧٩- سورة ص، آيه ٢٦
 ٨٠- سورة مؤمنون، آيه ٧١
 ٨١- مجموعه احاديث از ميزان الحكمة مى باشد.
 ٨٢- سورة نور، آيه ٤١
 ٨٣- مولوى
 ٨٤- سورة فرقان، آيه ٤٧
 ٨٥- سورة بقره، آيه ١٨٧
 ٨٦- سورة اعراف، آيه ٢٦
 ٨٧- التحقيق فى كلمات القرآن
 ٨٨- سورة مرسلات، آيه ٢٠
 ٨٩- سورة طارق، آيه ٦
 ٩٠- سورة سبأ، آيه ٤٧
 ٩١- سورة شورى، آيه ٢٣
 ٩٢- سورة فرقان، آيه ٥٧
 ٩٣- سورة سبأ، آيه ٤٧
 ٩٤- سورة بقره، آيه ٢٤٥
 ٩٥- سورة هود، آيه ١١٩

- ۹۶- سوره الرحمن، آیات ۱ و ۲
 ۹۷- سوره انعام، آیه ۱۲
 ۹۸- تفسیر اطیب البیان
 ۹۹- تفسیر نورالثقلین
 ۱۰۰- سوره نوح، آیه ۱۶
 ۱۰۱- تفسیر نمونه
 ۱۰۲- مفردات راغب
 ۱۰۳- تفسیر کنزالدقائق
 ۱۰۴- سوره حجر، آیه ۹۹
 ۱۰۵- سوره اسراء، آیه ۱
 ۱۰۶- سوره بقره، آیه ۲۳
 ۱۰۷- سوره یس، آیات ۶۰ و ۶۱
 ۱۰۸- سوره بقره، آیه ۷۴
 ۱۰۹- سوره ذاریات، آیه ۵۶
 ۱۱۰- سوره بقره، آیه ۱۳۸
 ۱۱۱- سوره نحل، آیه ۳۶
 ۱۱۲- بحارالانوار، جلد ۷۱، صفحه ۲۱۲
 ۱۱۳- سوره رعد، آیه ۲۸
 ۱۱۴- سوره نساء، آیه ۱۰
 ۱۱۵- سوره عنکبوت، آیه ۴۵
 ۱۱۶- بحارالانوار، جلد ۷۷، صفحه ۴۰۲
 ۱۱۷- سوره عنکبوت، آیه ۲۰
 ۱۱۸- مقتل الشمس، صفحه ۱۷۹
 ۱۱۹- سوره انفال، آیه ۲۹

- ۱۲۰- سوره حدید، آیه ۲۸
 ۱۲۱- سوره بقره، آیه ۴۵
 ۱۲۲- سوره نور، آیه ۵۶
 ۱۲۳- تفسیر مجمع البیان
 ۱۲۴- سوره مریم، آیات ۴۶ و ۴۷
 ۱۲۵- نهج البلاغه، خطبه همام
 ۱۲۶- التحقيق فی کلمات القرآن
 ۱۲۷- سوره بقره، آیه ۲۳۶
 ۱۲۸- اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۱۰۴
 ۱۲۹- تفسیر نمونه
 ۱۳۰- سوره اسراء، آیه ۲۹
 ۱۳۱- تفسیر کنزالدقائق
 ۱۳۲- تفسیر کنزالدقائق و نمونه
 ۱۳۳- سیمای عبادالرحمن در قرآن (کریمی جهرمی)
 ۱۳۴- بحارالانوار، جلد ۵، صفحه ۱۵۵
 ۱۳۵- سوره احزاب، آیه ۳۰
 ۱۳۶- بحارالانوار، جلد ۸۹، صفحه ۲۸۳
 ۱۳۷- سوره هود، آیات ۱۹ و ۲۰
 ۱۳۸- اصول کافی، جلد ۶، صفحه ۴۳۳
 ۱۳۹- تفسیر نورالثقلین
 ۱۴۰- تفسیر نورالثقلین
 ۱۴۱- اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۲۲۸
 ۱۴۲- سوره ذاریات، آیه ۵۶
 ۱۴۳- غررالحکم

- ۱۴۴- سوره بقره، آیه ۱۱۶
 ۱۴۵- سوره رعد، آیه ۲۸
 ۱۴۶- سوره بقره، آیه ۱۸۶
 ۱۴۷- سوره غافر، آیه ۶۰
 ۱۴۸- سوره اسراء، آیه ۱۱۰
 ۱۴۹- سوره بقره، آیه ۱۸۶
 ۱۵۰- سوره هود، آیه ۷۵
 ۱۵۱- سوره کهف، آیه ۱۹
 ۱۵۲- سوره اعراف، آیه ۲۹
 ۱۵۳- سوره نساء، آیه ۶۴
 ۱۵۴- سوره انعام، آیه ۱۶۲
 ۱۵۵- سوره اعراف، آیه ۵۵
 ۱۵۶- سوره آل عمران، آیه ۳۸
 ۱۵۷- سوره بقره، آیه ۵۸
 ۱۵۸- امالی شیخ صدوق، صفحه ۴۵۶
 ۱۵۹- مصباح کفعمی، صفحه ۶۱۷

راهنمای شرکت در هشتمین دوره مسابقات سراسری تفسیر قرآن کریم

شرکت کننده محترم :

سلام علیکم، ضمن تشکر و آرزوی توفیق بهره مندی بیشتر از پیام وحی و کسب رضای الهی و عمل به دستورات قرآن کریم در زندگی فردی و اجتماعی، توجه حضرتعالی را به نکات زیر جلب می‌نماید:

۱- مسابقات این دوره در سه مقطع سنی با سه کتاب ویژه به شرح ذیل برگزار می‌شود:
 الف) نوجوانان (۱۳ تا ۱۷ سال)- کتاب تفسیر سوره حمد و اخلاص

ب) جوانان (۱۸ تا ۲۵ سال)- کتاب صراط مستقیم
 ج) بزرگسالان (۲۶ سال به بالا)- کتاب تفسیر سوره فرقان

مبنای تشخیص سن، فقط سال تولد شرکت کننده است و کسانی که دارای رتبه شوند در هنگام دریافت جوایز باید اصل شناسنامه خود را برای تطبیق گروه سنی با کتاب انتخابی همراه داشته باشند.

۲- مسابقات در دو مرحله مقدماتی و نهایی برگزار می‌شود.

✓ مرحله مقدماتی به صورت غیر حضوری است. شرکت کننده پاسخنامه را با توجه به پرسش‌های پایانی کتاب تکمیل کرده و از کتاب جدا می‌کند و در پاکت پستی قرار می‌دهد و بعد از نوشتن نشانی، از طریق پست به ستاد اقامه نماز استان محل سکونت خود ارسال می‌کند یا تحویل می‌دهد. داوطلب در صورت تمایل می‌تواند تصویر پاسخنامه را نزد خود نگه دارد. (نشانی ستاد اقامه نماز استان‌ها همراه کتاب تقدیم می‌شود)

✓ سوالات آزمون مرحله مقدماتی و نهایی به صورت ترکیبی (چند گزینه ای و تشریحی) است .
✓ سوالات تشریحی، زمانی تصحیح می‌شود که امتیاز سوالات چند گزینه‌ای دو یا چند نفر از شرکت کنندگان ممتاز، مساوی باشد.
✓ پاسخنامه شامل سه قسمت است:

- محل نوشتن مشخصات و نشانی
- محل پاسخ به پرسش‌های تشریحی
- پاسخنامه پرسش‌های چند گزینه ای

✓ شرکت کننده، مشخصات و نشانی خود را با خودکار آبی به طور کامل و خوانا می‌نویسد و برای پاسخ گویی به پرسش‌های چند گزینه‌ای، گزینه‌ی صحیح را در مقابل شماره هر سوال با خودکار آبی پر

می‌کند و پاسخ پرسش‌های تشریحی را نیز در قسمت مخصوص خوش خط و خوانا می‌نویسد.
✓ هر داوطلب فقط یک پاسخنامه بنام خود ارسال می‌کند.

✓ در مرحله مقدماتی، هر پاسخ صحیح ۳ امتیاز خواهد داشت و به ازای هر پاسخ غلط یک امتیاز منفی کسر می‌شود.

✓ انتخاب بیش از یک گزینه برای هر سؤال ، پاسخ غلط منظور می‌شود.

✓ پاسخ نامه های مرحله مقدماتی توسط ستاد اقامه نماز استان تصحیح می‌شود.

✓ نتایج آزمون مرحله مقدماتی، اسامی برگزیدگان و راه‌یافتگان به مرحله نهایی توسط ستاد اقامه نماز استان اعلام می‌شود.

✓ مهلت تحویل پاسخ نامه به پست یا به ستاد اقامه نماز استان یا شهرستان حداکثر تا تاریخ ۸۵/۸/۱۰ است.

✓ در مرحله مقدماتی به تمام کسانی که حداقل ۷۵٪ امتیاز را کسب کرده اند لوح تقدیر و به برگزیدگان جوایزی اهدا می‌شود و افرادی که می‌توانند در مرحله نهایی حضور پیدا کنند معرفی خواهند شد.

✓ مرحله نهایی مسابقات به صورت حضوری است. محل برگزاری آزمون حضوری در هنگام معرفی راه یافتگان به مرحله نهایی اعلام خواهد شد.

✓ با توجه به اینکه کتب انتخاب شده در قالب برنامه‌های ویژه تفسیری از طریق صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران تدریس می‌شود. شرکت کنندگان می‌توانند از برنامه های صدا و سیما نیز برای افزایش آگاهی و کسب دانش بیشتر استفاده کنند.

ستاد تفسیر قرآن کریم



«سوالات تستی»

- ۱- قرآن چند نزول دارد؟
 الف) یک نزول (ب) دو نزول
 ج) سه نزول (د) چهار نزول
- ۲- با توجه به جمله «ضرا و لا نفعاً» کدام گزینه درست است؟
 الف) دفع ضرر بر جلب منفعت مقدم است
 ب) جلب منفعت بر دفع ضرر مقدم است
 ج) هیچ یک بر دیگری مقدم نیست
 د) الف یا ب
- ۳- کلمه «افک» به معنای چیست؟
 الف) غیبت (ب) دروغ
 ج) ناسزا (د) سخن زشت
- ۴- بر اساس گفته حضرت علی علیه السلام اگر خدای تبارک و تعالی به پیامبران گنج و باغ می‌داد ...
 الف) آزمایش مردم از میان می‌رفت
 ب) سلب عقیده از مردم می‌شد
 ج) سلب اعتماد از مردم می‌شد
 د) اطراف پیامبران خالی می‌شد
- ۵- کدام واژه غلط معنا شده است؟
 الف) سعیر: آتش پر التهاب و سوزان
 ب) تغیظ: اظهار غیظ و شدت خشم
 ج) زفیر: خوشحالی
 د) ثبور: واویلا گفتن
- ۶- براساس گفته امام صادق علیه السلام در آیه ۱۲ مراد از مکان بعید فاصله چند سال راه است؟
 الف) یک سال (ب) دوسال

- (ج) سه سال (د) چهار سال
- ۷- از کدام واژه در آیه ۱۳ استفاده شده که فریاد دوزخیان از راه دور به گوش می‌رسد؟
- (الف) دعوا (ب) هنالک
- (ج) ثبورا (د) ضیقا
- ۸- جمله «ءانت قلت للناس اتخذونی و امی الهین من دون الله» خطاب به کیست؟
- (الف) حضرت موسی علیه السلام (ب) حضرت عیسی علیه السلام
- (ج) حضرت محمد صلی الله علیه و آله (د) حضرت سلیمان علیه السلام
- ۹- از کدام گزینه استفاده شده که گاهی سؤال برای فهمیدن است؟
- (الف) فاسئلوا اهل الذکر (ب) ءانت قلت للناس اتخذونی و امی الهین من دون الله
- (ج) انه عدو مضل مبین (د) لاتتبع الهوی
- ۱۰- جمله «فقد کذبوکم» در آیه ۱۹ خطاب به کدام یک از گروه های زیر است؟
- (الف) مشرکان (ب) معبود ها
- (ج) مردم (د) افراد جاهل
- ۱۱- از کدام کلمه استفاده شده که مربی باید با مردم حشر و نشر داشته باشد؟
- (الف) یمشون فی الأسواق (ب) مارسلنا قبلک
- (ج) اتصبرون (د) کان ربک بصیرا
- ۱۲- «عتو» به کدام معنا است؟
- (الف) بدترین نوع ظلم (ب) استهزاء
- (ج) رفتار ناپسند (د) خلق بد

- ۱۳- چه کسانی فردای قیامت می‌گویند بهشت برای شما حرام و ممنوع است؟
- (الف) انبیا (ب) فرشتگان
- (ج) امامان (د) صالحان
- ۱۴- در روایات مصداق کسانی که اعمالشان پوچ می‌شود چه افرادی معرفی شده اند؟
- (الف) کسانی که از لقمه حرام پرهیز ندارند
- (ب) کسانی که نسبت به علی بن ابی طالب و شیعیان او بغض و کینه دارند
- (ج) کسانی که مرتکب صغیره می‌شوند
- (د) الف و ب
- ۱۵- کدام واژه غلط است؟
- (الف) منثور = پراکنده شده (ب) هباء = خاک سخت
- (ج) عاصف = طوفانی (د) مقرنین = زنجیر شدگان
- ۱۶- کلمه «مقیل» به معنای چیست؟
- (الف) استراحت در شب (ب) استراحت نیمروز
- (ج) استراحت همراه با خواب (د) استراحت بدون خواب
- ۱۷- از کدام کلمه استفاده شده که نزول فرشتگان در قیامت نزول خاصی است؟
- (الف) یوم تشیق السماء بالغمام (ب) الملک یومئذ الحق
- (ج) و نزل الملائکه تنزیلا (د) علی الکافرین عسیرا
- ۱۸- در قیامت پیامبر اسلام در پیشگاه الهی شکایت می‌کند که چه چیزی را مهجور قرار دادند؟
- (الف) نماز (ب) روزه
- (ج) قرآن (د) حج
- ۱۹- کدام گزینه قرآنی است؟

الف) همه پیامبران دشمن داشته اند

ب) جمعی از پیامبران دشمن داشته اند

ج) اندکی از پیامبران دشمن داشته اند

د) بسیاری از پیامبران دشمن داشته اند

۲۰- اینکه مراد از ترتیل، حفظ وقوف و ادای حروف است از کیست؟

الف) امام باقر علیه السلام ب) امام صادق علیه السلام

ج) امیرالمومنین علیه السلام د) امام جواد علیه السلام

۲۱- وزیر حضرت موسی علیه السلام چه کسی بود؟

الف) یوشع ب) حزقیال

ج) هارون د) شعیا

۲۲- از کدام کلمه در آیه ۳۶ استفاده شده که در تبلیغ گاهی اعزام بیش از یک فرد لازم است؟

الف) اذهبوا ب) فقلنا

ج) کذبوا بایاتنا د) فدمرناهم تدمیرا

۲۳- کدام یک از اقوام زیر درخت را پرستش می کردند؟

الف) عاد ب) ثمود

ج) اصحاب رس د) شعیب

۲۴- بر اساس آیه ۴۳ چه چیزی معبود آدمی بجای خدا قرار گرفته است؟

الف) شیطان ب) هوای نفس

ج) بتها د) مقدسات مذهبی

۲۵- چه کسانی در قرآن مجید تشبیه به انعام و چهارپایان شده اند؟

الف) بیشتر کفار ب) جمعی از کفار

ج) اندکی از کفار د) همه کفار

۲۶- خلق عالم چند گونه آفریده شده؟

الف) یک دسته ب) دو دسته

ج) سه دسته د) چهار دسته

۲۷- در قرآن از کدام یک از گزینه های زیر به عنوان سبابت و آرام بخش یاد شده است؟

الف) شب ب) روز

ج) خواب د) الف و ب

۲۸- کدام واژه غلط معنی شده است؟

الف) طهور: پاک ب) طهور: پاک کننده

ج) بلد: سرزمین د) اناسی: فراموش شدگان

۲۹- رسالت جهانی پیامبر از کدام گزینه استفاده شده است؟

الف) فلاتطع الکافرین ب) وجاهدکم

ج) و لو شئنا لبعثنا فی کل قریه نذیرا د) الف و ب

۳۰- منظور از آب در آیه «وهو الذی خلق من الماء بشرا» چیست؟

الف) آب باران ب) نطفه انسان

ج) آب مقطر د) آب دریا

۳۱- از آیه «من شاء ان یتخذ» کدام گزینه استفاده می شود؟

الف) توانایی انسان ب) سرنوشت انسان

ج) آزادی انسان د) مشیت الهی

۳۲- از کدام جمله استفاده شده که نظام تشریع بر اساس رحمت است؟

الف) خلق السموات و الارض... الرحمن

ب) الا من رحم ربی

ج) الرحمن علم القرآن

د) کتب علی نفسه الرحمه لیجمعنکم

۳۳- از کدام جمله استفاده شده که نظام قیامت براساس رحمت است؟

الف) خلق السموات و الارض ..الرحمن

ب) فسلل به خبیرا

ج) الرحمن علم القرآن

د) کتب علی نفسه الرحمه لیجمعنکم

۳۴- به گفته امام باقر (علیه السلام) منظور از بروج در آیه «تبارک الذی جعل فی السماء بروجاً» کدام است؟

الف) خورشید

ب) ماه

ج) ستارگان

د) ساختمانهای بلند

۳۵- امام صادق (علیه السلام) در مورد جبران نافله شب در روز به کدام آیه این سوره استدلال کرده‌اند؟

الف) ۶۱ ب) ۶۳ ج) ۶۲ د) ۶۸

۳۶- کدام یک از گزینه های زیر در مورد عبادت مضمون آیات قرآنی است؟

الف) جن و انس را نیافریدم جز برای عبادت

ب) عبادت کن تا به یقین برسی

ج) عبادت نشانه اراده و شخصیت انسان است

د) الف و ب

۳۷- آگاه باشید با . . . دلها آرام می‌گیرد؟

الف) جهاد

ب) یاد خدا

ج) روزه

د) صبر و پایداری

۳۸- امام حسین (علیه السلام) برای چه خواستار یک شب تاخیر در جنگ شد؟

الف) دوست داشتن نماز

ب) تدبیر در امور جنگ

ج) اتمام حجت بر دشمن

د) اتمام حجت بر یاران خویش

۳۹- برای «عباد الرحمن» چند صفت در قرآن بیان شده است؟

الف) ۸ صفت

ب) ۱۰ صفت

ج) ۱۲ صفت

د) ۷ صفت

۴۰- از جمله «عباد الرحمن الذین یمشون» کدام گزینه استفاده شده است؟

الف) تاثیر ایمان در رفتار

ب) تواضع، ثمره بندگی

ج) صبر و بردباری

د) الف و ب

۴۱- کدام یک عمل «عبادالرحمن» است؟

الف) انفاق همه داراییها

ب) انفاق بخشی از داراییها

ج) انفاق لوازم ضروری

د) انفاق لوازم اولیه

۴۲- قتل در کدام یک از بندهای زیر حق است؟

الف) مرتد، مفسد و محارب

ب) کافر ساحر

ج) مشرک محارب

د) الف و ج

۴۳- بر اساس روایت، کار خیر یا شر در روز جمعه چند برابر به حساب می‌آید؟

الف) یک برابر

ب) دو برابر

ج) سه برابر

د) چهار برابر

۴۴- جزای بندگان خدای رحمن به خاطر صبری که کردند چیست؟

الف) غرفه بهشتی

ب) امکانات دنیوی

ج) پیروزی بر دشمن

د) تکامل معنوی

۴۵- در روایت، کدام مغز عبادت شمرده شده است؟

الف) تسبیح

ب) حمد و ستایش

ج) دعا

د) ذکر

۴۶- کدام یک از گزینه های زیر، مضمون آیات قرآنی است؟

الف) مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم

(ب) همانا من نزدیکم

(ج) دعای دعا کننده را مستجاب می کنم

(د) هر سه

۴۷- قرآن در چه مدتی نازل شده است؟

(الف) ۲۱ سال (ب) ۲۳ سال

(ج) ۲۴ سال (د) ۲۰ سال

۴۸- آیه «فتبارک الله احسن الخالقین» به کدام مظاهر مربوط است؟

(الف) تکوین (ب) تشریع

(ج) نزول قرآن (د) تدوین احکام الهی

۴۹- از کدام گزینه در آیه ۲ استفاده شده است که آفرینش

بسیار دقیق است؟

(الف) خلق کل شی (ب) فقدره تقدیرا

(ج) له ملک السموات و الارض (د) و لم یتخذ ولدا

۵۰- پیامبر اکرم فرمودند: هرگاه فتنه ها همچون پاره های

شب ظلمت افزا، شما را فرا گرفت، بر شما باد به انس و

همراهی با

(الف) اسلام (ب) قرآن

(ج) امامان (د) نماز

«سؤالات تشریحی»

۱- اشکالهای کفار در مورد قرآن و پیامبر(ص) و پاسخ های

قرآن به این اشکالات را به طور خلاصه بنویسید؟

۲- «عباد الرحمن» چه ویژگی هایی دارند، نام ببرید؟

پاسخنامه سؤالات تستی مسابقه سراسری

«کتاب تفسیر سوره فرقان»

الف	ب	ج	د	الف	ب	ج	د
۱				۲۶			
۲				۲۷			
۳				۲۸			
۴				۲۹			
۵				۳۰			
۶				۳۱			
۷				۳۲			
۸				۳۳			
۹				۳۴			
۱۰				۳۵			
۱۱				۳۶			
۱۲				۳۷			
۱۳				۳۸			
۱۴				۳۹			
۱۵				۴۰			
۱۶				۴۱			
۱۷				۴۲			
۱۸				۴۳			
۱۹				۴۴			
۲۰				۴۵			
۲۱				۴۶			
۲۲				۴۷			
۲۳				۴۸			
۲۴				۴۹			
۲۵				۵۰			

لطفا اطلاعات لازم را بطور کامل و خوانا بنویسید.

نام: نام خانوادگی:

نام پدر: شماره شناسنامه:

سال تولد: تحصیلات:

نشانی: استان: شهرستان:

.....

کد پستی: تلفن: کد:

پاسخ سوالات تشریحی:

سوال اول:

.....

.....

.....

.....

.....

سوال دوم:

.....

.....

.....

.....

.....